

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال پنجم شماره ۵۸ - شهریور ۱۳۷۸

خورشید گرفتگی ایران ما دائمی نیست

صحبت می‌کردند. آن‌ها به طور علمی زمانی را توضیح دادند که محتوای هیدروژن خورشید در اثر انفجارهای هسته‌ای درونی به پایان می‌رسد و گاز هلیوم تولید شده به افزایش انبساط حجم خورشید منجر خواهد شد و رنگ آن را به رنگ سرخ بدل می‌نماید. سپس سایر سیارات منظومه شمسی توسط خورشید بلعیده و سپس منفجر می‌شوند و به کهکشان می‌پیوندند که تکامل خود را در اشکال دیگر ادامه دهند.

رسانه‌های گروهی و دانشمندان این ممالک خورشید ادامه در صفحه ۵

در روز ۲۰ ماه مرداد سال جاری کره ماه در حرکت دورانی خود بر سر راه تابش نور خورشید بر زمین قرار گرفت و خورشید خانم روی خود را گرفت. بسیاری از شهرهای اروپا و آسیا در مسیر خورشید گرفتگی قرار داشتند. از مدتها قبل رسانه‌های گروهی جهان در باره آن می‌نوشتند و از آن به مثابه آخرین خورشید گرفتگی قرن صحبت می‌کردند. در رسانه‌های گروهی ممالک پیشرفته برنامه‌های خاصی درباره علل خورشید گرفتگی، پیدایش زمین، پیدایش خورشید، عمر خورشید و مرگ حرارتی آن در چند بیلیون سال آینده

سخنی با هم میهنان کرد (در صفحه آخر)

درد دل دانشجویان

حرفهای دانشجویان:

احمد-ص دانشجوی حسابداری دانشگاه آزاد رودهن گفت: ما هنوز به اهدافمان نرسیده‌ایم. ما آزادی بیان می‌خواهیم و تا آن زمان مقاومت خواهیم کرد. ما از حمایت مردم برخورداریم آنها به ما آب و غذا می‌رسانند و تا زمانی که ما راه صحیحی را طی میکنیم، مطمئنیم که از ما حمایت خواهند کرد.

مصطفی، دانشجوی معماری دانشگاه آزاد که صورت خود را با چفیه پوشانده بود ادامه داد: ما همه دانشجوی هستیم و از یک تفکر پیروی می‌کنیم. ما آزادی کلام و قلم می‌خواهیم. ما می‌خواهیم تریبون آزاد داشته باشیم ادامه در صفحه ۶

«جنبش دانشجویی»، شبنامه‌ای از ایران در صفحات ۸ و ۹

دو نوع زنا در جمهوری اسلامی محصنه و محسنه

مطابق قوانین اسلامی چنانچه زنی متاهل با مردی به غیر از شوهر خود هم‌خوابه شود هم زن و هم مرد به زنا محصنه مبادرت کرده‌اند که جرمش سنگسار است. همه از اجرای این جرم که درجه بالائی از توحش و..... ادامه در صفحه ۶

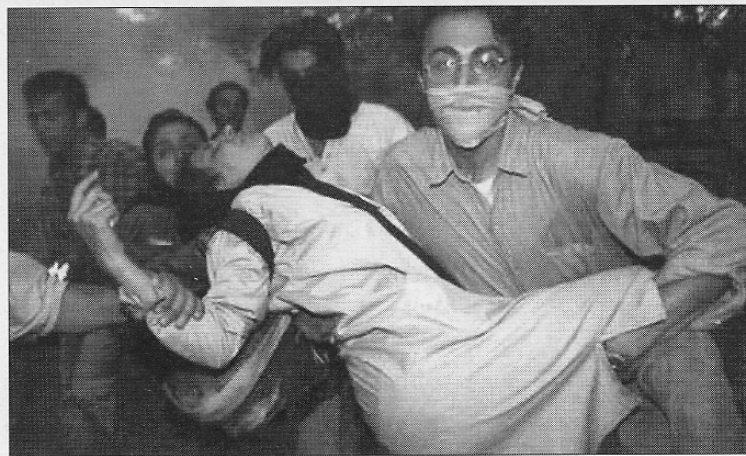
فصل مشترک دو جناح در حاکمیت

در بازار در محل سبزه میدان که بازارها دکانهای خود را در حمایت از دانشجویان بسته بودند، اوباش حزب‌الله حاضر شدند و آنها را مورد حمله قرار دادند. آنها برای این کار حتی از مجاهدین مزدور افغانی سود جستند و طلب کردند که بازاریان دکانهای خود را باز کنند، این ترفند..... ادامه در صفحه ۱۰

این صدای ناقوس مرگ کیست؟



در این مقاله قصد نداریم که به توضیح سیر حوادثی بپردازیم که جنبش دانشجویی اخیر ایران را در برگرفت. در این زمینه چه تشکل ما و چه سایر تشکلهای مخالف و حتی موافق رژیم ولی هر کدام از دیدگاه خود به حد کافی نوشته و توضیح داده‌اند. نشریات جناح خاتمی در ایران از قبیل، نشاط، همشهری، آریا، خرداد، ایران، صبح امروز نیز به حد کافی گزارش داده‌اند. قصد ما



در این مقاله تحلیلی بر این اوضاع، روشن کردن مواضع "توفان" و راهتمایی برای آینده است.

رژیم پهلوی و جنبش دانشجویی

پس از کودتای خائنه "سی.آی.ا." و "انتلیجنت سرویس" در ۲۸ مرداد در ایران موجی از سرکوبی و خشونت علیه آزادخواهان، دموکراتها و بویژه کمونیستها در ایران به باشد. کودتای ۲۸ مرداد فقط یک روز عادی در تقویم ایران نیست که مزدوران سلطنت طلب، ساواکهای سابق، خائنین به مردم ایران، و تازه "دموکرات" شده‌های شکنجه‌گر به کنایه از آن بنام کربلای ۲۸ مرداد صحبت می‌کنند. این روز ننگین

ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

صدای ناقوس...

در تاریخ ایران آغاز یک دوره جدید از سرکوب و بر باد دادن ثروتهای روی زمینی و زیر زمینی ایران بود که هنوز دنباله‌های منفور پهلوی از قبیل غارت آن به زندگی‌های افسانه‌ای در خارج مشغولند و قصد بازگشت مجدد به ایران را برای ادامه غارت دارند. این روز روزی بود که شاه با یاری آیت‌الله کاشانی به تقویت آنتی کمونیسم از راه مذهب پرداخت و نهال قدرت‌گیری آخوندها و تشکلات مذهبی در ایران را کاشت.

۱۶ آذر نخستین حرکت مخالفت با کودتای آمریکا بود که دانشجویان به مناسبت سفر جنایتکار آمریکائی به ایران یعنی ریچارد نیکسون معاون آیزنهاور به خیابانها ریختند و فریاد آزادیخواهی را سر دادند، جواب آنها گلوله ساخت پهلوی بود. بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچی جان دادند ولی روز بزرگی را پی ریزی نمودند که در تاریخ مبارزات مردم ما و به ویژه جنبش دانشجویی منبع الهام و مقاومت شد، بود و هست. دومین جنبش اعتراضی در دیماه سال ۱۳۳۸ آغاز شد که دانش آموزان بر علیه وزیر فرهنگ وقت، مهران، به خیابانها ریختند و مصوبه حد نصاب قبولی در دبیرستانها را که از نمره هفت به دوازده افزایش داده شده بود، بیهانه کردند و با شعار "مهران با هفت قبول شد از ما دوازده می‌خواد" در دبیرستانها به اعتصاب دست زدند و سرانجام با شعارهای سیاسی زورخانه شعبان بی‌مخ را که در نزدیکی پارک شهر تهران قرار داشت، آتش زدند. تعداد کشته‌ها ۸ نفر بود.

در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ در اعتصاب عمومی صد هزار نفری آموزگاران که بصورت مسالمت آمیز برگزار شد، دکتر ابوالحسن خانعلی دبیر دبیرستان جامی که فقط به یک تظاهرات صرفاً صنفی و مسالمت جوینانه آمده بود تا برای افزایش حقوقش که در آن زمان واقعاً بخور و نمیر بود تلاش کند، به قهر و خشونت سرگرد ناصر شهرستانی رئیس کلانتری ۲ در میدان بهارستان که فوراً پس از این جنایت به درجه سرهنگی ارتقاء یافت، به قتل رسید. این روز، روز معلم در ایران است و برای همیشه خواهد ماند. احمد درخشش که از برکت روز معلم به وزارت فرهنگ علی امینی رسید کوچکترین قدمی برای مجازات سرگرد قبلی و سرهنگ فعلی شهرستانی در زمان حکومت علی امینی این مهره آمریکا بر نداشت. دانشگاه تهران و سایر دانشگاهها در این تاریخ به جنبش پیوستند و از درون آنها اکبر اکبری، بیژن جزنی، سمردی، چوپان زاد، کلانتری و... سر بر آوردند. در تشییع جنازه دکتر خانعلی دانشجویان انقلابی با سر دادن شعار "ای جلاد ننگت باد" از مقابل کلانتری ۲ رژه رفتند و سینه‌های خود را گشودند تا سرگرد شهرستانی به سمت آنها نیز شلیک کند. آنها تصمیم داشتند جسد خانعلی را در همان میدان

بهارستان به خاک بسپارند. جناح سازشکار که تحت رهبری احمد درخشش بود از این امر جلوگیری نمود. اکبر اکبری نطق آتشینی در میدان بهارستان در زمینه تجربه کمون پاریس به انجام رسانید که بسیار مورد توجه قرار گرفت. جنبش معلمان نخستین جنبش توده‌ای پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ بود که موفق شد دانشجویان، دانش آموزان و طبقات مختلف مردم را بطور مسالمت آمیز به میدان آورد و به سقوط دولت فراماسونی شریف امامی منجر شود. استعفای شریف امامی و مجازات سرگرد شهرستانی از جمله خواسته‌های سیاسی بودند که به خواسته‌های صنفی آموزگاران افزوده شدند.

بر آمد بعدی جنبش دانشجویی از زمان آزادی فعالیت جبهه ملی و اختلافاتی بود که میان آمریکائی‌ها و انگلیس‌ها در ایران بروز کرده بود و جبهه ملی از تصدق سر آن امکان فعالیت مجدد پیدا نموده بود. تظاهرات ۴۰ هزار نفری جلالیه، جمع‌آوری کمک برای زلزله زدگان، کمک به سیل زدگان جوادیه، شعار انتخابات آزاد، موجی از فعالیت آزادیخواهانه و دموکراتیک ایجاد کرد که در چارچوب مسالمت آمیز به پیش برده می‌شد. شعار "اصلاحات ارضی بله، دیکتاتوری شاه نه" با همین روحیه از طرف جبهه ملی تبلیغ می‌گردید. در بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران مورد حمله رنج‌های شاه قرار گرفت که به قتل یک دختر دانشجو منجر شد. ولی مبارزه دانشجویان پایان نگرفت. این مبارزه تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ادامه داشت. در این روز مردم ایران به پا خواستند و با شعارهای "پیروز باد ملت بر شاه ننگ و نفرت" به سوی بهارستان رفتند تا مجسمه شاه را پائین بکشند.

کشتار وحشیانه نیروهای ارتش همراه با نیروهای انتظامی در این روز بعد از بیست و هشت مرداد بی سابقه بود.

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطفی در تاریخ مبارزه مردم در پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد است. از این تاریخ بود که مردم پی بردند بدون توسل به قهر و صرفاً با اتخاذ روش مبارزه مسالمت آمیز راه به جایی نمی‌برند. از این تاریخ بود که به علت بروز رویزونیسم کار ادامه مبارزه به بیراهه جنگ چریکی رفت و روشنفکران جدا از نیروی مردم در عرصه نبرد رویاروی با رژیم جان باختند. از این تاریخ بود که سازمان‌های مخفی پا گرفتند و خود را برای روز رستاخیز مردم ایران آماده ساختند، از آن تاریخ بود که سازشکاران ماستها را کیسه کردند و رفرمیسم پا نگرفته جان باخت، از آن تاریخ بود که شاه و مقام سلطنت مجدداً آماج حمله مردم قرار گرفت و نفرت عمومی نسبت به وی افزایش یافت. تصویب قانون کاپیتولاسیون برای مصونیت جاسوسان آمریکائی در ایران موجی از خشم و نفرت عمومی را بر انگیخت و مبارزه افشار بسیاری از مردم را در بر گرفت.

در اول آبان ۱۳۵۷ در زمان دودمان منفور پهلوی در روند انقلاب توده‌ای مردم ایران باز دانشگاه آماج حمله ارتجاع بود.

انقلاب شکوهمند بهمن که با شرکت میلیونها مردم میهن ماخروشید، نقش توده‌های مردم را به روشنی به مثابه نیروی اصلی انقلاب نشان داد و این بود که خط مشی چریکی، خط مشی مبارزه مسلحانه بدون شرکت توده‌ها به موزه تاریخ سپرده شد. انقلاب ایران با هدف استقلال آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی صورت گرفت. آخوندها که به یاری سازشکاران، ارتش، آمریکائی‌ها قدرت را به طور کلی قبضه کردند تا مبادا با اوج جنبش و شرکت فعال کارگران در مبارزه، کمونیستها زمام امور را در دست بگیرند، نه قادر بودند و نه در ماهیت ارتجاعی آنان بود که انقلاب ایران را به اهداف خود برسانند. آنها با تأیید تبلیغات سلطنت طلبان با یک مهرکاذب "انقلاب اسلامی" تلاش کردند تمام دستاوردهای انقلاب را پس گرفته و سلطنت دیگری بر پا دارند. جامعه ایران ولی در حال جوش بود و توده‌های مردم انتظارات بیشتری از انقلاب داشتند. جنگ هشت ساله با عراق که چون "نعمت الهی" به یاری آخوندها آمد بر روی این ناراضیتی مردم پرده استتار کشید ولی جامعه از درون می‌جوشید و به تازه کردن نفس مشغول بود. توهین به آخوندها و ملایان در ملاء عام دیگر امر پنهانی نبود و به عادت عمومی بدل شده بود. خلق‌های ترکمن و کرد در ادامه و تعمیق انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به مبارزه مسلحانه دست زدند و سرکوب گشتند. جامعه ایران هیچگاه پس از این بیست سال روی آرامش به خود ندید، پاسداران ضد انقلاب و نیروهای بسیجی و انواع و اقسام مفتخورهایی که تحت نام خواهران زینب و گشتهای تاراالله و ویژه و در این اواخر حزب‌الله و انصار حزب‌الله به عملیات جنایتکارانه مشغولند در کنار دادگاه انقلاب آن هم بیست سال پس از انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت و نظایر آن حاکی از آن است که ایران در شرایط اضطراری بسر می‌برد و سلطه آخوندها به موئی بند است. رژیم که خود به قدرت خویش ایمان داشته باشد نه آنتن‌های ماهواره‌ای را قدغن می‌کند و نه استفاده از اینترنت را ممنوع کرده و نه هر روز لایحه ضد انقلابی پشت لایحه ضد انقلابی دیگری در مورد زنان و یا مطبوعات تصویب می‌نماید. رژیم جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است. انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری در ضدیت با ناطق نوری و ولایت فقیه (بخوانید قبیح)، پیدایش نظریات اصلاح طلبانه در جبهه ضد انقلاب مانند نشریات و روزنامه‌هایی نظیر سلام، همشهری، خرداد، نشاط، ایران فردا، صبح امروز... و شخصیت‌هایی اصلاح طلب نظیر دکتر پیمان، عزت‌الله سبحانی، عبدالکریم سروش و ادامه در صفحه ۳

صدای ناقوس...

یا دکتر ابراهیم یزدی و نظایر آنها که بخش عمده‌ای از آنها در سرکوب مردم دست داشتند و با جمهوری اسلامی همکاری می‌کردند، همگی حاکی از جوش جامعه در عمق است. نشانه آن است که مردم در زیرزمین‌ها شمشیرهای خود را تیز می‌کنند. جنبش دانشجویی کنونی ایران بر چنین بستری زائیده شده است. و در پرتو این واقعیت باید مورد تحلیل قرار گیرد. به پدیده‌ها باید در روند تکامل تاریخی آنها نگریست تا بتوان تصویر درستی از آنها بدست داد. دانشگاه محل علم و دانش است و آخوندها هر چه تلاش کنند با نماز جمعه در دانشگاه و یا با انقلاب فرهنگی و کنترل ایدئولوژیک آنرا از مسیر آموزش علم منحرف کنند با شکست کامل روبرو می‌شوند. تغییر کتب درسی و جایگزینی نظریه داروین با افسانه آدم و حوا نمی‌تواند به تحمیل افکار دانشجو بدل شود.

جنبش اخیر نشان داد که رژیم در سستشوی مغزی روشنفکران و بویژه دانشجویان در آستانه قرن بیست و یکم با شکست کامل روبرو شده است. حتی دو سال تعطیل دانشگاه برای پاک‌سازی آن کمکی به این جنایتکاران نکرد و نمی‌کند.

جنبش دانشجویی در آغاز پیدایش خود پس از قتل عام دانشگاه در زمان بنی صدر و عبدالکریم سروش به شدت تحت کنترل مقامات اسلامی قرار داشت. "دفتر تحکیم وحدت" که در میان دانشجویان به "دفتر تحکیم وحشت" مشهور بود، کنترل جنبش دانشجویی را در دست داشت. این عده هرگز بخشی از نیروهای اپوزیسیون در دانشگاه نبودند بخشی از حاکمیت بودند که با پاره‌ای روشهای حکومتی برای ادامه حفظ و بقا رژیم مخالفتهائی داشتند. انجمنهای اسلامی دانشجویان و نظایر آنها همگی از این قبیل بوده و هستند. با تحول دوم خرداد و باخت جناح حزب الله در انتخابات و طرح شعار "جامعه مدنی" از طرف خاتمی تا به خودسری خاتمه داده و طول عمر رژیم را با کاهش از نارضایتی‌ها افزایش دهد این تشکلهای در دفاع از خاتمی و بطریق اولی از رژیم فعال شدند. درگیر و دار این منازعات بود که دانشجویان مترقی در پی ایجاد تشکلهای مستقل خود گام زدند. شعار صحیح در آن دوره ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی بود و نه حمایت از جناح طبرزدی و یا کس دیگر.

حمایت دانشجویان از لغو ممنوعیت روزنامه "سلام" در واقع یک خواست عمومی دموکراتیک و خواست آزادی مطبوعات بطور کلی است، در حالیکه هواداران خاتمی با طرح آزادی "سلام" فقط با آزادی مطبوعاتی موافقت کرد که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی کار کرده و مضمون آنرا قبول دارند و نه فعالیت آزادانه همه مطبوعات به طور کلی. هواداران خاتمی و جناح رفرمیست فقط با آزادی کرباسچی

شهردار رشوه‌خوار تهران و روحانی معترض دیگری بنام کدیور و رفع حصر از آیت الله منتظری موافقاند و نه آزادی همه زندانیان سیاسی به طور کلی که ساهاست در مفاکهای جمهوری اسلامی در حال پوسیدنند. در اینجا کسی از هزاران انقلابی و کمونیست زندانی صحبتی نمی‌کند زیرا با سرکوب آنها همه جناحهای در قدرت و همدستان خارجه‌نشینان موافقتند. وقتی لایحه جدید مطبوعات در مجلس تصویب شد منظور جناح مسلط حاکمیت، ایجاد محدودیت برای نشریات انقلابی و کمونیستی نبود، آنها که قانوناً در گذشته هم حق انتشار نداشتند و مورد اعتراض خاتمی چیها و رفرمیستهای مذهبی قرار نداشتند، هدف آنها ایجاد محظوریت برای روزنامه‌های اصلاح طلب و هوادار خاتمی است. جنبش دانشجویی اخیر ولی از آزادی اندیشه برای همیشه و یا از آزادی مطبوعات به طور کلی صحبت می‌کرد، وقتی دانشجویان می‌گفتند که "آزادی اندیشه با ریش و پشم نیست" دقیقاً همین نظر را منظور داشتند. این نظریه مسلماً باب طبع هیچیک از طرفهای منازعه نبود. اصلاح طلبان اسلامی نیز با بقیه قمه‌کشان مسلمان بر این نظرند که کمونیستها و نیروهای انقلابی نباید از حق بیان اندیشه برخوردار باشند، نباید آنها را از زندانها آزاد کرد، نباید حق زیست آنها را به رسمیت شناخت.

این محنتی درگیریها و اختلافات درونی خود دانشجویان بود. جناح مترقی و انقلابی آن که ادامه دهنده انقلاب پر شکوه بهمین است و می‌خواهد این انقلاب ناتمام را به اتمام برساند به تعمیق خواستهای دموکراتیک و عمومی بدون هیچ قید و شرطی دل بسته است و خواستار اجرای آن است. آنها فهمیده‌اند که این خواستها خواستهای عمومی و مورد اقبال عمومی یعنی توده‌های مردم هستند. پس در این راه متحدین خود را در میان مردم می‌جویند و نه در میان بخشهایی از طبقه حاکمه.

طرح شعارهای عمومی مردم، طرح خواستهای دموکراتیک عمومی که به هیچوجه جنبه صنفی ندارد یکی از ویژگیهای جنبش دانشجویی بود که در عین حال تودهنی محکمی به آن روشنفکران ایرانی قلم بدستی است که می‌خواهند با قبول قانون اساسی جمهوری اسلامی به نوکران این دستگاه بدل شوند و چنین وانمود کنند که در ایران آزادی بیان و قلم به رسمیت شناخته می‌شود اگر در چارچوب قانون اساسی فعالیت گردد.

آنها خواستار آن بودند که باید صحنه دانشگاه را ترک کرد و با مردم پیوند برقرار کرد زیرا نخست اینکه جنبش دانشجویی بدون پیوند با مردم منفرد شده و به راحتی سرکوب می‌گردد و دو دیگر آنکه انقلاب کار توده‌های مردم است و نه فقط آن طور که در گذشته مد بود کار

یک قشر روشنفکر مسلح که تجربه مبارزه مسلحانه چریکی شکست آن را ثابت کرده بود. اگر خواستهای طرح شده از جانب دانشجویان یک خواست عمومی است که هست پس باید نیروهای موافق این خواست را که در بیرون دانشگاه نیز هستند در بر بگیرد. جناح سازشکار خواهان مبارزه در داخل محوطه دانشگاه بود. این اختلاف یک اختلاف جغرافیائی نبود از در دید تفاوت نسبت به حاکمیت سررشته می‌گرفت. سازشکاران می‌خواستند بدون دخالت مردم به "ولی وقیح" فشار آورند تا با خاتمی کنار آید و هواداران وی را تحت فشار قرار ندهد. آنها شعارهای دانشجویان را به دفاع از موضوعهای معینی محدود می‌کردند و نمی‌خواستند بیش از آن پیش روند و این بود که با گسترش جنبش موافق نبودند. جنبش باید صرفاً با ماندن در درون دانشگاه، دانشجویی می‌ماند و ابزار فشار جناح خاتمی بر خامنه‌ای می‌شد. ولی مردمی که دوم خرداد خاتمی را جلو انداختند چیز بیشتری می‌خواستند و حاضر نیستند مانند برخی روشنفکران خود فروخته و ضد انقلابی در دسته خاتمی سینه بزنند. آنها حاضر بودند خاتمی را از قطاری که براه افتاده در ایستگاه بعدی پیاده کنند و عذرش را بخواهند. مردم هم از عاشورای خامنه‌ای و هم از عاشورای خاتمی منتفرند.

روی آوری دانشجویان به مردم با خروجشان از محوطه دانشگاه یکی از ویژه گیهای جنبش اخیر بود.

ترک دانشگاه از طرف اکثریت دانشجویان و پیوستن آنها به مردم و در خواستشان از مردم برای حمایت از آنها، شکست هواداران دانشگاهی خاتمی بود. در این مبارزه کفه سنگین انقلاب به سود دانشجویان انقلابی فرود آمد.

شکست سازشکاران، خط کشی روشن در میان دانشجویان و جبهه گیری آنها دومین ویژه گی این مبارزه بود که کار "دفتر تحکیم وحشت" را در دانشگاه مشکل خواهد ساخت.

جنبش انقلابی دانشجویی خواهان همه گیر شدن جنبش بود و تلاش می‌کرد آنرا به سایر نقاط کشور نیز برساند زیرا یک جنبش همه گیر از توان مقاومت ارتجاع حاکم می‌کاست و مردم را در یک مبارزه سراسری آبدیده می‌کرد تا راه تکامل انقلاب بهمین را بگشایند. حمایت دانشجویان و مردم در سراسر شرق، شمال، غرب، جنوب و مرکز ایران. همبستگی خلقهای ایران در این مبارزه دموکراتیک از ارزیابی درست آنها و علائق عمیق مردم به زندگی انسانی و شدت نارضایتی آنها از رژیم جمهوری متعفن اسلامی حکایت می‌کرد. امکان سراسری شدن جنبش و زبانه کشیدن شعله‌های انقلاب در چهار گوشه این آب و خاک ویژه گی دیگر این جنبش را نشان می‌داد.

ادامه در صفحه ۴

صدای ناقوس...

این جنبش در حدود یک هفته دوام آورد. یک هفته تداوم جنبش در حالی که دست خالی می‌رزمید در مقابل آن دستگاه بزرگ سرکوب ناشی از ریشه‌های عمیق هواداری مردم از آن است و ناشی از نیروی نفرت انقلابی فشرده در درون مردم است که حاضر نبودند به این سادگی میدان مبارزه را ترک کنند.

جنبش برای نخستین بار بر علیه نیروهای حزب‌اللهی بسیج شد و عمال حزب‌اللهی را با توسل به قهر مقدس انقلابی سرکوب کرد و خونشان را جاری ساخت. این نشانه تحول مهمی در روحیه توده‌های مردم است که هاله تقدس چماق‌داران حزب‌الله را پاره می‌کنند و جنبش را رو به اعتلاء می‌کشاند.

جنبش برای نخستین بار نام دشمنان ایران را بر زبان آورد و خامنه‌ای را به زیر ضربه گرفت و ولایت وی را با سلطنت محمد رضا شاه مقایسه نمود.

این قیاس که بهیچوجه باب طبع سلطنت‌طلبان نیست بازتاب نفرت عمیق مردم از جمهوری اسلامی و سلطنت توأم می‌باشد. این شعار راس هرم را هدف گرفته هاله تقدس آنرا شکانده و سرنگونی این رژیم را مطرح ساخته است. ویژه‌گی جنبش اخیر این است که مردم خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شده‌اند. مردم خواهان آنند که جنایتکارانی نظیر فلاحيان و جنتی و یزدی بدست توده‌های مردم و دادگاه‌های خلق اعدام شوند. آنها شعار مرگ بر خامنه‌ای را می‌دهند، باین جهت این جنبش نقطه عطفی در مبارزه مسالمت آمیز مردم است.

جنبش اخیر که مورد حمایت مردم بود هر روز بیشتر اقبال مختلف همبستگی خود را با آن اعلام می‌داشتند، حتی بسیاری بازاریان در حمایت از آن دکانهای خود را بستند و حالت اعتصاب ایجاد کردند، مردم در عمل هوادار استفاده از قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم شدند، شعار "وای به روزی که مسلح شویم" یک تهدید آشکار و نشانه درجه معینی از آمادگی برای توسل به قهر مسلحانه است. و یا "می‌کشیم می‌کشیم آنکه برادرم کشت" و یا "توپ و تانک مسلسل دیگر اثر ندارد، به مادرم بگوئید دیگر پسر ندارد" ترغیب به تسلیح عمومی است. مردم در عمل و تجربه بیست سال خشونت و قهر مسلح ضد انقلابی، خود را برای روز قطعی جدال آماده می‌کنند. جنبش دانشجویی نقطه عطفی در بکار برد شیوه جدیدی از مبارزه در کنار سایر اشکال تجربه شده آن است.

جنبش اخیر با شعار "یا مرگ یا آزادی" و یا "دانشجو میمیرد، ذلت نمی‌پذیرد" آمادگی رزمی خود را برای جانفشانی برای نیل به اهداف انقلاب پر شکوه بهمین اعلام نمود. مردم تصمیم گرفته‌اند که از رژیم آخوندی نهراسند و برای سرنگونی آن حتی جان خود را فدا نمایند. این نقطه عطف جدیدی در آمادگی نثار قربانی

و نهراسیدن از مشکلات است.

بسیاری از فعالین دانشجویی از همان روزهای نخست و بتدریج بصورت فزاینده‌ای از نقاب استفاده می‌کردند تا چهره خود را بیوشانند که مورد شناسائی دشمن و جاسوسانش قرار نگیرند. این امر نشانه شناخت دانشجویان سیاسی نسبت به دشمن طبقاتی و حیل‌های عمال آن در صفوف آنها و پیشگیری از شناسائی بعدی خود است تا تداوم مبارزه را تضمین کنند. این نشانه شناخت نخست در روند مبارزه و تلاش در جهت ایجاد سازماندهی جنبش است. جنبش اخیر دانشجویی گامی مهم در سازماندهی مخفی و تداوم مبارزه سیاسی است. جنبش همه‌گیر دانشجویی در سراسر ایران بویژه در تهران و تبریز بیان وحدت خلق‌های ایران بخاطر مبارزه مشترک برای ایرانی دموکراتیک و آزاد است. حمایت کردهای ایرانی در کرمانشاه که با لباس ملی خود به خیابان آمدند، کنترل شدید سنج و اعتراضات مهاباد طایفه جبهه وسیع و گسترده‌ای است که سراسر میهن مشترک ما را در بر گرفته است. جنبش دانشجویی گام بزرگی در راه اتحاد دموکراتیک و مبارزاتی خلق‌های ایران بود که دشمنان مشترک خود را به خوبی شناخته‌اند.

جنبش دانشجویی پس از جنبشهای تبریز، مشهد، قزوین، شاد شهر (اسلام شهر) و... قدرتمندترین جنبش در حد خود بود که به فوریت سراسری شد و اقبال بسیاری از مردم را در بر گرفت. این تجربه نشان داد که سرکوب جنبشها در گذشته دردی را از رژیم دوا نکرده است. دامنه جنبشها گسترش می‌یابد، توده‌ی تر می‌شود، شکل می‌گیرد، اهدافش روشنتر می‌گردد و فاصله زمانی آن کم می‌شود. جنبش بعدی مسلماً با کسب تجربه از حوادث بیست سال اخیر، گسترده‌تر، قهر آمیز تر با شعارهای روشن سرنگونی و خواست جمهوری مردمی به میان می‌آید. این جنبش آزمایشی برای قیام مردم بود.

این جنبش وحشت خامنه‌ای و همه دارودسته‌های حاکم را نشان داد. خامنه‌ای نماینده خدا بر روی زمین با نطق "ما صدای انقلاب شما را شنیدیم" مانند شاه خائن خواست مردم را به سکوت دعوت کند. ارتجاع با این همه یال و کوپال غافلگیر شد و نمی‌دانست که چه باید بکند. ارتجاع سیاه با این واکنش شدید دانشجویان و حمایت بیدریغ مردم از آنها در عرض مدت کوتاه و سراسری شدن آن غافلگیر شد و کوشید با وعده و وعید جنبش را خفه کند. خاتمی عمال خودش را در پس چماق‌داران دیروزش به میان دانشجویان فرستاد نه عبدالله نوری و نه لاری و نه فائزه رفسنجانی کاری برای انحراف جنبش با رفتن میان دانشجویان از دستشان بر نیامد. جنبش آگاه‌تر از آن بود که فریب این دلقک‌ها را نخورد. خاتمی دانشجویان را به خویشتنداری دعوت کرد و خواست که به محوطه

دانشگاه بروند. حامیان وی مانند دارودسته خامنه‌ای جناح انقلابی جنبش دانشجویی را که سر به اطاعت اصلاح طلبان نهاده بودند آشوبگر خواند و حمایت خود را از کسانی اعلام کرد که "حرمته‌ها" را نشکستند. عمال خاتمی در دانشگاه فعال شدند و مبارزه مردم و دانشجویان را کار یک مشت رجاله که با دانشجوی رپی ندارند جلوه دادند و فوراً تحقق خواسته‌های خود را در کادر پذیرش رژیم طرح نمودند، خواسته‌هایی که مبارزات را در کادر جمهوری اسلامی محدود می‌کند و جنبش دانشجویی را از نظر معنوی به بند می‌کشد. آنها پس از توطئه سرکوب که حداقل بیش از بیست نفر در آن کشته شده‌اند و بیش از ۱۴۰۰ نفر در دخمه‌های زندان اوین گرفتار شکنجه هستند، با نان قندی آمده‌اند تا جنبش را مهار کنند. خاتمی همانطور که انتظار می‌رفت هوادار رژیم جمهوری اسلامی است و با تمام قدرت از آن دفاع کرد. اختلاف سلیقه بر سر نوع سرکوب و بقاء نظام با تشدید تضادها به بهترین نحوی نمایان شد.

رژیم کوشید با به میدان آوردن امت همیشه در صحنه نمایش قدرت دهد. تمام ماشین بارکشی رژیم در سراسر ایران براه افتاد تا مردم را به تهران حمل کنند. همه عمال رژیم با تهدید ادارات، خانواده شهدا، پاسداران، بسیجیها، ارتشیا و... بسیج شدند. کوه موش زائید و جمعیتی سفارشی در حدود ۵۰ هزار نفر به میدان آمدند که تصویربردار سیمای جمهوری اسلامی برای بزرگ جلوه دادن آن مشکل داشت. کار این نمایش خیابانی چنان به افتضاح کشیده شد که رژیم برخلاف عادتش حتی جرئت نکرد از راه پیمایی میلیونی سخن راند، بلکه تنها به شرکت "انبوه شرکت‌کنندگان" اشاره کرد. این نشانه شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی بود، زیرا مردم ضعف آنها و قدرت خود را دیدند، مردمی که به نمایشات چند میلیونی عادت داشتند. مسلماً این شکست به تشدید نزاعهای درون حکومت دامن می‌زند و هر بخشی با تکیه بر این مبارزات سعی می‌کند آنرا موید نظریه خود بداند. فراموش نکنیم که بسیاری از بستگان ارتش، پاسداران و بسیجیها در میان خود مردمی هستند که به خیابانها سرازیر شده‌اند. روزی که این جنبش اوج بگیرد دستگاههای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی سریعتر از دستگاههای سرکوب شاه فرو می‌ریزند.

از هم اکنون برخی از چهره‌های مهم حکومت ماستهای خود را کیسه کرده‌اند و به سرنوشت نصیری‌ها، خسرو دادها، رحیمها و نظایر آنها فکر می‌کنند. دستگاه از درون پوسیده رژیم جمهوری اسلامی ناقوس‌های مرگ خود را می‌نوازد. تهدیدهای هیات‌های موتلفه اسلامی مبنی بر این که اعضاء خود را همراه با فدائیان اسلام مسلح خواهد کرد تا مردم را در خیابان ترور کنند ادامه در صفحه ۵

خورشید گرفتگی...

گرفتگی را وسیله‌ای کردند تا تمام تاریخ علم نجوم را مطرح کنند و از نقش گالیله که زمین را کروی می‌دانست ولی با تهدید مرگ کلیسا که زمین را منطبق بر آثار مقدس نظیر تورات و انجیل (که البته برای مسلمان‌ها نیز مقدس‌اند-توفان) مسطح می‌دانست، سخن به میان آورند. شرکتهای عینک سازی با تولید عینک مخصوص برای دیدن خورشید گرفتگی میلیونها مارک و دلار از فروش عینکها سود بردند. بنگاههای انتشاراتی کتب فراوانی در این مورد منتشر نمودند. در مدارس و دانشگاهها اساتید بر سر علق و پیامدهای آن و نتیجه آزمایشات خود کنفرانسها بر پا داشتند و سرانجام در بسیاری کشورها مردم به جشن و سرور پرداختند و در میدانها و مجامع عمومی پایکوبی کردند.

اما در ایران ما که هنوز لکه ننگ ترور دانشجویان بر ریش "جمهوری" اسلامی چسبیده است از مردم خواستند که نماز خورشید گرفتگی بخوانند. همانطور که نماز میت می‌خوانند و یا نماز صبح و ظهر و مغرب و عشاء به جا می‌آورند. سابق بر این می‌گفتند که مردم به پشت بام روند و مس بکوبند تا اجنه فرار کنند و از خشم خدا نسبت به ابناء بشر کاسته شود. کمبود اطلاعات و دانش بشر میدان را برای خرافات و جاهلان گشوده بود. "جمهوری" اسلامی بر این چارپا سوار است و مردم را به خواندن نماز دعوت می‌کند. این دستاربندها می‌خواهند پس از کشتار اخیرشان بر فضای پدید آمده در ایران توسط رژه ۵۰ هزار نفره مسخره و ورشکسته حزب الله و توسل به خرافات غالب شوند و آنرا به نفع خود تغییر دهند، این است که به جای توضیح علمی مسایل که در مغایرت کامل با افسانه آفرینش و تسلط سیاسی آخوندهاست به توسعه جهل و خرافات توسل می‌جویند. خورشید گرفتگی چندین دقیقه بیشتر طول نکشید ولی معلوم شد که با هیچ وسیله‌ای نمی‌شود جلوی تابش نور حقیقت را گرفت. آن سایه شومی که بر خورشید خانم ایران افتاده است و بیست سالی از تابش نور کشور ما جلو گرفته و بر چهره مردم غم و اندوه را افزوده است، خورشید گرفتگی شوم قرن اخیر است که دوام نخواهد آورد. شکست خرافات و مذهب در مصاف با دانش به سرنگونی این خفاشان شب در حکومت منجر خواهد شد. خورشید گرفتگی همیشه موقت است آنچه پایدار است نور و روشنائی و پیروزی آن بر تاریکی و توحش دستاربندها در حکومت است. □

صدای ناقوس...

ناشی از ترس مرگ است. مگر نه این است که بیست سال آزرگار پاسداران را به سلاح سنگین و سبک مسلح کردند و بسیج ایجاد کردند و سازمان اطلاعاتی و تروریستی خود را گسترش دادند و حال معلوم شده که راه به جایی نبرده‌اند. چند هزار افراد مسلح فدائیان اسلام چه کاری از دستشان بر می‌آید تا در مقابل سیل بنیان‌کن مردم انجام دهند. رژه‌های اخیر حزب الله و آوردن نیروهای ضد انقلاب به خیابانها بیشتر برای قوت قلب دادن رژیم به خودشان است تا ترساندن مردم. زیرا مردم با علم به این مسایل به خیابانها آمده‌اند و باز هم در فرصت مقتضی به خیابانها خواهند آمد آن روز مسلماً دور نخواهد بود.

در این میان هم امپریالیستها و هم سازشکاران ایرانی که سنگ خاتمی را به سینه می‌زنند، جنبش را به خویشترداری فرا می‌خوانند و خشونت را تقیح می‌کنند که صد البته خشونت را که از جانب مردم اعمال شده است منظور دارند. آنها حاضرند که صدها هزار نفر در خاک و خون به دست جمهوری اسلامی بغلتند ولی خویشترداری خود را حفظ کنند، جنایات رژیم پوسیده و متعفن جمهوری اسلامی برای آنها خشونت محسوب نمی‌شود.

جنبش دانشجویی هر چند هم توسعه یابد به تنهایی قادر نیست تحولی بنیادی در جامعه ایجاد کند، دورنمای پیروزی جنبش وقتی است که طبقه کارگر به میدان آید و چرخهای تولید از حرکت باز ایستد. آخوندها بیشتر از تعمیق جنبش هراستاکنند. این تجربه‌ایست که جنبش دانشجویی باید از آن درس بگیرد.

ولی در هر صورت باید توجه داشت که بیش از نیمی از جمعیت ایران را جوانان و از جمله دانش آموزان و دانشجویان تشکیل می‌دهند. اکثریت خانواده‌های ایرانی حداقل یک نفر خویشاوند در دانشگاه دارند که پیک آزادی‌اند و اخبار را سرعت در اقصی نقاط ایران منتشر می‌کنند. هر تجاوزی به دانشگاه مجموعه جامعه را متاثر می‌کند. نگرانی و کنجکاوای مردم در مورد اخبار دانشگاه و ممنوعیت مطبوعات چنان بود که در دم دکها و کیوسکهای روزنامه فروشی صف می‌کشیدند به بحثهای داغ می‌پرداختند و به مجرد رسیدن روزنامه آنها را سر ضرب می‌بردند تا روزنامه‌ها تمام می‌شد. انتشار روزنامه‌ها به چاپ سوم در روز رسیده بود. روزنامه‌های ارتجاع سیاه نظیر "جهه"، "رسالت"، "کیهان" باد می‌کرد و خریدار نداشت. بحثهای دانشجویان به بحث عمومی مردم بدل شده بود.

روزنامه‌ها خود معترف بودند که حساسیت‌های دانشجویی بسیار مسری است. "خوشبختی" جمهوری اسلامی در آن بود که مدارس به علت تعطیلات تابستان بسته بود و گرنه معلوم نبود که امروز وضع باین صورت باشد.

درس دیگر این است که باید سازمان مخفی ایجاد کرد و به تشکل سراسری دامن زد. کمونیستها بویژه در این زمینه نقش مهمی دارند. بدون حزب واحد طبقه کارگر که همه مارکسیست-لنینیستها را در بر گیرد و خود را در راس قیام مردم قرار دهد امکان انحراف جنبش و اینکه این حرکت بزیر رهبری طبقات ستمگر رود متفی نیست. کمونیستها باید در این مبارزه پرچم روشن خود را داشته باشند.

نکته جالبی که نشانه هشاری مردم است برخورد به آشوبگران واقعی بود که هیچ کس به جز حزب الله نبود. رژیم که نخست غافلگیر شده بود از روز یکشنبه برای اینکه افکار عمومی را بر ضد دانشجویان تحریک کند مثنی رجاله را برای غارت مغازه‌های طلا فروشی به خیابان فرستاد. آنها که در آتش زدن سینما رگس آبادان ید طولائی داشتند، می‌خواستند از همان روش برای تحریک احساسات استفاده کنند. آنها برای ارباب مردم پاره‌ای مجاهدین افغانی را که جیره خوار رژیم جمهوری اسلامی هستند به بازار گسیل داشتند تا مغازه‌هایی را که در همدردی با دانشجویان تعطیل کرده بودند با اعمال خشونت بگشایند. این ترفند آنها را بسیاری از بازاریان فهمیدند و توطئه آشوبگری رژیم مانند تف سربالا به ریش خامنه‌ای چسبید. مردم فهمیدند که جنبش دانشجویی اصیل است و این چماق‌داران حزب الله‌اند که به قصه آشوب آمده‌اند. روزنامه‌های اصلاح طلب می‌خواهند شکسته شدن حرمت رهبری را به گردن آشوب طلبان که با جنبش دانشجویی ربطی ندارند و منظور آنها یکی کردن حزب الله و بخش انقلابی جنبش دانشجویی است بیاندازند و با این تاکتیک از بخش غالب اکثریت فاصله می‌گیرند و حزب الله نیز مجموعه جنبش دانشجویی را با لفظ آشوبگران توصیف می‌کند، آنها اصلاح طلبان و جناح انقلابی را یک کاسه می‌کنند. همین امر نشان می‌دهد که هر دو جناح تا چه حد از جنبش انقلابی متفردند.

جنبش دانشجویی باید از زیر اختاپوس مبارزه در کادر جناحهای حاکم نظیر "دفتر تحکیم وحشت" و دارو دسته طبرزدی و سایرین بدر آید و راه مستقل خود را در پیوند با زحمتکشان ادامه دهد، این راه است که جامعه ایران را از ظلمت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌رهاند. □

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

درددل دانشجویان

بدون این که تهدید شویم و شبانه دستگیرمان کنند.

یک دختر دانشجوی زبان که در جمع راهپیمایان حضور داشت گفت: ما آمده ایم تا به نبود حمایت از خودمان اعتراض کنیم. برای ما استعفای معین و صدور یک بیانیه کافی نیست. مسئولان فقط از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند و هیچ یک از کارهایشان خون شهدای ما را جبران نمی کنند.

دانشجویی به نام ویسی که از شدت هیجان فریاد می کشید، گفت: نیروی انتظامی فکر میکنند با یک مشت احمق رو به رو هستند. از بیمارستان نیروی انتظامی عکس جسدهایی را آورده بودند تا شناسائی کنیم اما می گفتند اینها همه سربازانی هستند که شما کشته اید اگر اینها سربازان آنهایند، چرا ما باید شناسائی کنیم.

وی در مورد بیانیه شورای ملی گفت: هیچ تاثیری نداشت. از تعداد زیادی بچه ها هیچ خبری نداریم.

ما تا زمانی که حق خود را نگیریم از تحصن خارج نمی شویم. باید فرمانده نیروی انتظامی عوض شود و ما بدانیم آیا وزیر کشور مسئول نیروی انتظامی هست یا نه. اگر او به طور مشخص اعلام کند که مسئول نیروی انتظامی نیست تکلیف ما هم معلوم می شود و می دانیم داد خود را چگونه بگیریم.

تمام کسانی که به نیروها دستور حمله داده اند، باید محاکمه شوند اگر اوضاع همین طور پیش برود ما آرام نمی نشینیم.

یک دختر دانشجوی هنر دانشگاه آزاد در حالی که به مردم آب میداد گفت: مسئولان حرف زیاد میزنند اما عمل نمی کنند. ما جمع شده ایم تا کاری پیش ببریم. دیگر شنیدن شعار و حرفهای بی بنیاد بس است. ما آماده ایم جان خود را فدا کنیم تا به خوسته های منطقی خود برسیم.

وی که به مدت سه روز در تحصن شرکت کرده بود افزود: هنوز فقط حرف زده اند، هیچ کس اینجا نیامده که نیازهای ما برآورده کند.

یک دانشجوی سال دوم رشته کشاورزی، گفت: بیانیه شورای امنیت ملی هیچ یک از خواسته های ما را برآورده نکرده است ما باید متحد شویم. خوشبختانه دانشجویان از همه جا به کمک ما می آیند و سعی داریم با کمک مردم انسجام خود را حفظ کنیم. یکی از هدف های ما محاکمه فرمانده نیروی انتظامی است. داخل خوابگاه شماره ۱۴ مجروحان در اتاق هایی با

درهای شکسته بدون پنجره نشسته بودند. یکی از آنها که دانشجوی دوره فوق لیسانس مدیریت بود، گفت "حرف زدن فایده ای ندارد. ما بیست سال است داریم فقط حرف می شنویم. در حالی که ما خواب بودیم نیروهای انتظامی مانند قوم مغول به خوابگاه حمله کرد. من ظاهراً سالم مانده ام اما چند تن از دوستانم مجروح شدند. از روزی که حمله کرده اند ما هیچ امکانی نداریم. سه روز است که ما غذا نخورده ایم. به هر حال باید مشخص شود پشت این برخوردها چه کسانی حضور داشته اند."

فرامرز دانشجویی بود که چشم راستش به شدت مجروح شده بود گفت: من را به جرم دانشجوی بودن زدند. ساعت ۳/۵ نیمه شب گارد ویژه حمله کرد و با هر وسیله ای که داشتند از کمر بند و باتوم گرفته تا سر نیزه افراد را میزدند. دست های من را مانند اسیرهای جنگی بسته بودند.

من نمی توانم اسم این افراد را سرباز بگذارم. هیچ فرد ایرانی ۱۹ یا ۲۰ ساله ای نمی تواند این قدر سعیت و وحشی گری داشته باشد.

او در اعتراض به بیانیه شورای عالی امنیت ملی گفت: آیا آنها میدانند چه بر ما گذشته است؟ آیا آنها از تعداد مجروحان خبر دارند که این بیانیه آرام و بی خطر را صادر کرده اند؟ آیا آنها در تهران زندگی می کنند و از همین هوا استنشاق می کنند؟ بچه های ما از ترس درها را قفل کرده بودند، آیا فقط محکوم کردن این ماجرا کافی است؟

دانشجویی را از طبقه سوم خوابگاه پرت کردند و گفتند: "امام حسین از ما قبول کن" بعد فقط یک بیانیه صادر شد و مثل همیشه فقط حرف زدند، حرف.

یک دانشجوی سال اول علوم سیاسی که از کرمانشاه به تهران آمده، با پای مجروح در اتاق استراحت می کرد. گفت: نیروی انتظامی که مسئول امنیت مال و جان مردم است امنیت جانها را بر باد داد. جلوی چشم خودم کیفم را شکست و پولهایم را برد. جیب همه بچه ها را به دنبال پول می گشتند. این است نیروی انتظامی که تحویل جامعه داده اند. حالا بیانیه صادر می کنند. وقتی نیروی انتظامی ای بر روی ملت خودش چاقو بکشد دیگر چه انتظاری از بقیه می توان داشت؟ (خرداد ۲۱ تیرماه ۱۳۷۸).

بر این خروش دانشجویان تفسیری نمی توان نوشت. آنها دست آلوده و خونین دشمن را دیده اند و این هنوز از نتایج سحر است. □

دو نوع زنا...

بربریت نظام "جمهوری" اسلامی را نشان می دهد منزجرند. حتی آخوندها سعی می کنند اجرای احکام سنگسار را پنهانی و به دور از چشم مطبوعات ایران و جهان اجراء کنند.

ولی خود آخوندها که زندگی شان فقط شکم و زیر شکم شان است به هیچ کس در دور و بر خود رحم نمی کنند و همواره مترصدند که "مال" غیر را تصاحب کنند. اگر محمد برای عیاشی عایشه آیه نازل کرد و برای اثبات جرم زنا و تبرئه عایشه ی زیبارو و جوان وجود چهار شاهد را ضروری دانست آخوندها برای قتل مهمم به شاهی نیز نیازی ندارند.

در ایران شایع است که سعید امامی یا اسلامی (چقدر نام وی برازنده کارش است-توفان) را با فلاحیان روبرو کرده اند زیرا وی مدعی شده قتل خانم فاطمه قائم مقامی را که مهماندار هواپیما و زن بسیار زیبایی بوده بدستور وی انجام داده است. فلاحیان بر اساس همان شایعات دارای روابط نامشروع با ایشان بوده و بعنوان یک تماس با خارج از وی استفاده می کرده است. زمانی که وجود مقتول را خطرناک تشخیص میدهند سعید امامی را مامور کشتن وی می کنند. سعید امامی خانم قائم مقامی را در ماشین خصوصی ایشان با طپانچه به قتل می رساند. ظاهراً پس از روبرو کردن آنها پته فلاحیان روی آب ریخته و نتوانسته حقایق را انکار کند. زنا ی آقای فلاحیان زنا ی محصنه نیست در حکومت آخوندها این زنا را محصنه می نامند زیرا مملو از محاسن فراوان اسلامی است. آخوند معادیخواه نیز از این قبیل حیوانات بود که به ناموس مردم با ایجاد رعب و وحشت تجاوز می کرد و کسی جرات اعتراض به اعمال وی را نداشت تا اینکه در اثر افتضاحات بی حد و حصر کنار گذارده شد. زناهای وی نیز از زمره زناهای محصنه بود. در همان اوایل انقلاب این گله های حزب اللهی بودند که به زنان بی حجاب و متاهل تجاوز می کردند با این استدلال و قبحخانه که خانمها به علت نداشتن حجاب، آنها را تحریک می کنند و آنها دیگر قادر به کنترل خود نیستند و نبوده اند. از دست همسران آنها نیز کاری ساخته نبود و شکایتشان به جایی نمی رسید. در جمهوری اسلامی دو نوع زنا وجود دارد زنا ی محصنه که ناظر بر اعمال مردم و مستوجب سنگسار است و زنا ی محصنه که آخوندها و اوباشان حزب الله از آن بهره مند می شوند. این ملاها خود به روز قیامتی که به نام اصول دین از آن نام می برند (توحید و نبوت و معاد) نیز اعتقادی ندارند و از مذهب برای فریب مردم سود جسته، می جویند و خواهند جست و گزنه هر انسان عاقل باید بفهد که این کارش در خدمت "اسلام" ناب محمدی نیست. چه خوب گفت کارل مارکس که "مذهب افیون توده هاست". □

حرکت‌های اعتراضی ضد رژیم در سوئد

اطلاعیه...

عمومی، رژیم خود را ناتوان می‌بیند و ناگزیر به شکنجه و آدم‌کشی دست می‌زند تا شایر توده‌های مردم را در هراس اندازد و جلو موج اعتراضات و اعتصابات عمومی را بگیرد. رژیم می‌ترسد، چون می‌بیند هر روز که می‌گذرد نظام سرمایه‌دارانه و اسلامی‌اش به پرتگاه نیستی نزدیک‌تر می‌شود. رژیم از توده‌ها می‌ترسد و لذا می‌کوشد کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران جامعه را با سرکوب فاشیستی و بستن به گلوله و با قتل عام زندانیان سیاسی بترساند. اما جبهه انقلاب و نیروی لایزال خلق را با هیچ سلاحی و از همه مهم‌تر با سلاح ترور و ارعاب نمی‌توان در هم شکست. نبرد عادلانه مردم تا پیروزی نهایی یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی ادامه می‌یابد. باشد تا در یازدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، با کارزاری گسترده و بهم فشرده و بسیج افکار عمومی در دفاع از زندانیان سیاسی ایران بکوشیم.

گرامی باد خاطره جان‌باختگان زندانی سیاسی!
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

سازمان کارگران مبارز ایران

حزب کار ایران - توفان -

۲۳ مرداد ۱۳۷۸

سخنان یک مالیخولیائی اسلامی

"به ما خشونت گرا می‌گویند، آنها را
اعدام خواهیم کرد."

مردم ایران، مخصوصاً آذربایجان غربی
حاضرند برای مجازات محاربان به پای دار
بیایند و اجرای حکم را ببینند. من خودم با
مسلسل حاضریم این کار را بکنم. به چشم او
خواهم زد! به خدا قسم تا کتون تیرم به خطا
نرفته است. من در خطبه‌های نماز جمعه به شما
قول دادم شلاق بزنم و امروز شلاق و اسلحه
کلاشینکف یک افسر عراقی را با خودم آورده‌ام
تا حکم را اجراء کنم یا به دار بیاویزید یا اعدام
کنید، قاضی دستش باز است من معتقد به شکل
دوم هستم (نقل از عنوان بزرگ روزنامه
"صدای ارومیه" مورخ ۲۷ تیرماه ۱۳۷۸
در باره سخنرانی جنایتکاری به نام
ملاحسنی امام جمعه ارومیه که علناً به
چندین فقره قتل اعتراف می‌کند).

هواداران سازمان کارگران مبارز ایران و حزب کار
ایران در این شورا و آکسیون ضد رژیم شرکت دارند.
- فعالین سازمان کارگران مبارز ایران و حزب کار ایران
در شرق سوئد طی انتشار مقاله‌ای جامع در روزنامه
"کورنسنیدنتن" مورخ ۲۹ ژوئیه به تشریح علل
رخدادهای اخیر ایران پرداخته و پرده از ماهیت و
جامه دروغین آزادی خواهی رئیس جمهوری اسلامی،
خاتمی، و عوامل درون و برونی‌اش برداشته است.
در قسمتی از این مقاله چنین آمده است:

"خاتمی چهره ناشناخته‌ای در ایران نیست. وی
خدمات بسیاری به رژیم جمهوری اسلامی ایران نموده
است. در خلال دوران وزارت ارشاد به عنوان وزیر
تبلیغات، شمار کثیری از نوجوانان ایرانی به کلیدهای
بهشتی به جبهه‌ای مرگ علیه عراق رانده شدند. خاتمی
هم چنین مسئولیت سانسر مطبوعات را داشته است...
به واقع محمد خاتمی تضادی با اساس قانون اساسی
جمهوری اسلامی ندارد. او خود ملای مسلمانی است
که هرگز ادعای تفکیک دین از دولت را ننموده است.
خاتمی نه خواستار الغای چندهمسری در ایران است و
نه خواهان زدودن نابرابری میان زن و مرد و آپارتاید
جنسی. تصور این که خاتمی خواست و توانایی خروج
ایران از بحران سیاسی و اقتصادی را داشته باشد و
ایران را به سوی دموکراسی، مدرنیسم و عدالت
اجتماعی رهنمون گردد، تصویری احمقانه است.
خاتمی ابزاری تبلیغاتی برای جهان غرب شده تا
مناسبات بازرگانی خود با ایران را عادی سازد. شرم بر
آنانی باد که از این ملای مرتجع تجلیل و دفاع
نموده‌اند." □

گسترش مبارزات کارگری در ترکیه

است. کارگران و زحمتکشان ترکیه برای مقابله با این
قوانین آشکارا ضدکارگری با تشکل در "پلاتفرم کار"،
اتحادیه‌ای نوپا که بر علیه سیاست‌های جدید دولت به
وجود آمد، عزم خود را برای نبرد اعلام داشتند.
در این پلاتفرم هر چهار اتحادیه کارگری سراسری
ترکیه، به همراه یازده سازمان توده‌ای این کشور
متشکل شده‌اند. این اتحادیه با تظاهرات نیم میلیونی
در روز ۲۴ ژوئیه سال جاری و اعتصابی سراسری با
حضور صدها هزار تن، که کارگران مناطق کردنشین
حضوری صد در صد داشتند، نشان داد که زحمتکشان
ترکیه همانند همسنگرانشان در کشورهای دیگر در قبال
زور سرمایه، به خاک نخواهند افتاد و دست تسلیم فرو
نمی‌آورند. □

در پی قیام ۶ روزه دانشجویان دانشگاه‌های ایران،
آکسیون‌های گسترده‌ای در حمایت از این جنبش
مردمی در شهرهای مختلف سوئد سازمان داده شد. در
این رابطه می‌توان از تظاهرات بزرگ صدها تن از
ایرانیان میهن‌پرست متشکل از ده‌ها سازمان، حزب و
نهادهای دموکراتیک در روز ۱۵ ژوئیه در استکهلم نام
برد. در این راه‌پیمایی، سرنگونی رژیم جمهوری
اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی و شعارهایی در
حمایت از دانشجویان دانشگاه‌های ایران در فضا
طنین‌انداز بود. در راه‌پیمایی دیگری نیز بیش از ۳۰۰۰
تن ایرانی مبارز و مترقی در همین شهر شرکت داشتند
که تأثیر بسیار مثبتی در افکار عمومی این کشور به
جای گذارد. هواداران سازمان کارگران مبارز ایران و
حزب کار ایران نیز با پخش اعلامیه‌های افشاگرانه و
ماهنامه توفان فعالانه در این آکسیون‌های ضد رژیم
شرکت جستند.

در ادامه این حرکت‌های اعتراضی تحصنی از سوی
فعالین چپ و مترقی تحت نام "شورای حمایت از
جنبش‌های مردمی" از پنجشنبه ۱۷ اوت در دفتر حزب
چپ سوئد در استکهلم آغاز شد که در جهت تحقق
خواسته‌های ذیل کارزار گسترده‌ای را سازماندهی
نموده است:

- محاکمه آمرین و عاملین کوی دانشگاه، قتل‌های
زنجیره‌ای و رویدادهای اخیر شهرهای ایران
- اعزام هیئتی بین‌المللی به ایران جهت رسیدگی به
قتل‌های زنجیره‌ای و رویدادهای اخیر
- اعلام ایران به عنوان کشوری ناامن و به رسمیت
شناختن حق پناهندگی برای ایرانیان پناهنده
- بستن نمایندگی‌های جمهوری اسلامی

دولت ائتلافی ترکیه متشکل از سوسیال دموکرات‌ها،
فاشیست‌ها و لیبرال‌ها، پس از به روی کار آمدن، فشار
و سرکوب را بر علیه زحمتکشان دوچندان کرده است و
بنا به درخواست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی
پول با تغییر در قانون اساسی به روند خصوصی‌سازی
صنایع و مراکز تولیدی این کشور سرعت بخشیده و
همچنین با تصویب قانونی تحت عنوان "تحکیم" به
شرکت‌های خارجی که قصد سرمایه‌گذاری در ترکیه را
دارند این امکان را می‌دهد که بدون کوچکترین
مسئولیت قانونی و بدون توجه به قوانین ترکیه به
استثمار زحمتکشان این کشور بپردازند.
در ضمن با تغییر در قانون اساسی بخش اعظم حقوق
اجتماعی کارگران و زحمتکشان از میان برداشته شده

«جنبش دانشجویی»

(شبنامه‌ای از ایران)

سپاه، بسیج، کشته‌شدگان جنگی، اسیران، معلولان جنگی... و با زیر پا گذاشتن حقوق دیگران به دانشگاه‌ها راه یافتند و طی سال‌ها به عنوان بازوی وزارت اطلاعات در دانشگاه‌ها و در جهت ایجاد جو اختناق و وحشت در محیط‌های دانشگاهی، آدم‌فروشی و شناسایی و سرکوب دانشجویان مترقی و آزادیخواه عمل می‌کردند، از بنیانگذاران این تشکل‌های موجود دانشجویی و دانشجویان هستند. اگر به شروط فوق شرط اولیه التزام عملی به ولایت فقیه را برای مؤسسان تشکل‌های اسلامی دانشجویی اضافه کنیم، بیش از پیش ماهیت اندیشه‌ها و اعمال ضددموکراتیک و عوامفریبی‌های تمامی رهبران کلیه تشکل‌ها، انجمن‌ها، جامعه‌های اسلامی دانشجویی یا دانشجویان یا دانش‌آموختگان موجود افشا می‌شود.

در ماده ۵ "آیین‌نامه" اشاره می‌شود که "هیات بررسی سه نفره (موضوع ماده ۶) پس از تأیید صلاحیت، پروانه موقت این تشکل‌ها را صادر خواهد کرد."

و در ماده ۶ "آیین‌نامه" بیان شده است که:

"ماده ۶) هیات سه نفره بررسی صلاحیت تشکل‌های اسلامی در دانشگاه‌ها و صدور پروانه برای آن‌ها عبارتند از:

الف) نماینده دفتر شورای نمایندگان مقام معظم رهبری در هر دانشگاه

ب) رئیس یا نماینده رئیس دانشگاه

ج) نماینده وزارت فرهنگ و آموزش عالی یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (برحسب مورد)"

در ماده ۴ "تفسیر و تکمیل" آمده است که "هرگاه تشکلی پس از رسمیت یافتن، شرایط خود را به تشخیص هیات سه نفره موضوع ماده ۶ را از دست بدهند، از رسمیت ساقط خواهد شد."

بر این اساس تأیید و یا عدم تأیید صلاحیت تشکل‌های اسلامی و رهبران آن‌ها اجازه تاسیس و نیز انحلال آن‌ها در اختیار نماینده ولی فقیه و نمایندگان دولت است. به این ترتیب مشخص می‌شود که ادعای کلیه تشکل‌های موجود در دانشگاه‌ها مبنی بر استقلال عمل خود چه میزان پوچ و توخالی و عوامفریبانه است. این تشکل‌ها حتی در محدوده قدرت رئیس یک دانشگاه دارای استقلال عمل واقعی و دراز مدت و پایدار نیستند حال دیگر ارگان‌ها و نهادها و قوای حکومتی پیشکش.

۴) در اساسنامه "تشکل‌های اسلامی" در دانشگاه‌ها و به عنوان مثال در اساسنامه "انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران" (که عضو "دفتر تحکیم وحدت" هستند)، و در ادامه در صفحه مقابل

مخالفان وفادار و ملتزم به حفظ نظام است. دفتر تحکیم وحدت این جریان را نمایندگی می‌کند. اما گرایشاتی از این جریان، پا را از این حدود نیز فراتر نهاده و مسئله اختیارات ولی فقیه را مورد سؤال قرار داده‌اند. اینان خواستار محدود شدن این اختیارات از طریق تجدید نظر در قانون اساسی و حتی انتخابی شدن ولایت فقیه شده‌اند. این گروه برای ابراز عقاید و نظرات خود حتی دست به برخی از اقدامات اعتراضی علنی زده است. برای روشن شدن موضوع بهتر است که در اینجا اجمالاً ماهیت تشکل‌های اسلامی که به طور رسمی در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند، بررسی شود. برای درک ماهیت "تشکل‌های اسلامی دانشجویی" و مضمون و رسالت و اهداف فعالیت آن‌ها و شناخت واقعی مسئولان و رهبران این تشکل‌ها، ضروری است که به مواد "آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی در دانشگاه‌ها" مصوب "شورای عالی انقلاب فرهنگی" در ۷۲/۲/۱۴ اشاره شود:

۱) در ماده ۵ "آیین‌نامه" و ماده ۵ "تفسیر و تکمیل، شرط مسلمان بودن" برای اعضای عادی این تشکل‌ها تأکید شده است.

بر این اساس "غیرمسلمان‌ها"، اقلیت‌های دینی، نیروهای غیرمذهبی اجازه و حق ایجاد تشکل‌های دانشجویی را ندارند و در دانشگاه‌ها به جز "تشکل‌های اسلامی" هیچ تشکل دانشجویی دیگری، اجازه و حق تشکیل ندارند.

۲) در ماده ۷ "آیین‌نامه" در رابطه با "شرایط هیات مؤسس تشکل‌های اسلامی دانشگاه‌ها" بر شرایط زیر تأکید شده است:

"ماده ۷ - شرایط هیات مؤسس عبارت است از:

الف) التزام عملی به اسلام، ولایت فقیه و قانون اساسی

ب) نداشتن فساد اخلاقی و سوابق محکومیت سیاسی و جزایی در نظام جمهوری اسلامی و نداشتن محکومیت در کمیته‌های انضباطی دانشجویی

ج) عدم وابستگی (چه در گذشته و چه در حال) به احزاب و گروه‌ها و سازمان‌هایی که فعالیت آن‌ها قانوناً ممنوع اعلام شده است."

بر این اساس افراد سیاسی آزادیخواه و مترقی که در طی ۱۹ سال گذشته در هر سطحی به احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون مترقی که اینک ممنوع اعلام شده‌اند، وابستگی داشته باشند و همچنین افرادی که رسماً به محکومیت سیاسی دچار و حتی به دلایل غیرسیاسی در کمیته انضباطی دانشجویی محکوم شده باشند، حق و اجازه تشکیل نهادهای دانشجویی را ندارند. برعکس تمام کسانی که به زور سهمیه‌بندی

مقاله‌ای را که ذیلاً ملاحظه می‌فرمایید، از سری شبنامه‌هایی است که در ماه‌های گذشته در ایران توضیح شده و در اختیار "توفان" قرار دارد. متن زیر مقاله‌ای اطلاعاتی - تحلیلی است که با مطالعه آن به وظیفه راه‌گشایی آن نیز پی خواهید برد. مقاله زیر چندین هفته پیش از قیام دانشجویان ایران و سربلند کردن جنبش دانشجویی، تهیه و توزیع شده است. روند جنبش ۶ روزه دانشجویان که اینک آتشی زیر خاکستر است، برصحت بسیاری از نظرات این شبنامه که بارها در تحلیل‌های "توفان" نیز ارائه شده است، مهر تأیید می‌کوبد.

چنین به نظر می‌رسد که جنبش دانشجویی در ایران، پس از افت و خیزهای سال‌های گذشته، بار دیگر به مرحله جدیدی از رونق و اعتلاء گام نهاده است.

در پی انتخابات خرداد ۷۶ ریاست جمهوری که عواقب و نتایج سیاسی معینی در پی داشت، تغییر و تحولاتی در تناسب قوای جناح‌های رقیب در حاکمیت به بار آورد، این تحولات و نتایج سیاسی آن در دانشگاه‌های کشور نیز انعکاس یافت و جنبش دانشجویی با تحركات و اعتلا نوبنی روبرو گردید. در چند ماه اخیر اعتراضات متعددی از سوی دانشجویان در تعدادی از دانشگاه‌های کشور صورت گرفت که اخبار برخی از این اعتراضات و مطالبات دانشجویان در محدوده‌ای حتی در مطبوعات رسمی و دولتی نیز منعکس گردید. در این حرکت‌ها و اعتراضات دانشجویی دو جریان کاملاً قابل رویت است. نخست یک جنبش دانشجویی مستقل شکل گرفته است که مطالبات آن‌ها در این مرحله عمدتاً مسائل صنفی - رفاهی دانشجویی است که گاه با برخی مطالبات سیاسی نیز همراه است. دانشجویان خواهان حذف و تعدیل شهریه‌های سنگین و کمرشکن، بهبود امکانات رفاهی دانشجویی، از جمله مسکن و مراکز زندگی دانشجویی و همچنین عدم دخالت پلیسی - بوروکراتیک در امور دانشگاه‌ها و مسائل دانشجویی هستند. این اعتراضات در مواردی اشکال قهرآمیز به خود گرفته است. اما علاوه بر این جنبش مستقل دانشجویی یک جریان دیگر نیز وجود دارد که جریانی وابسته به یکی از جناح‌های حکومت یعنی ائتلاف خط امام است. آن‌ها اخیراً بر دامنه فعالیت خود افزوده‌اند و حرکت آن‌ها اساساً یک حرکت سیاسی اصلاح‌طلبانه در چارچوب نظام و حکومت دینی است. این جریان خواهان آزادی‌های سیاسی محدود، برای طرفداران حکومت اسلامی یا

«جنبش دانشجویی»

(شبنامه‌ای از ایران)

داده است که همین جنبش با همین مطالبات، به زودی تبدیل به جنبشی با مقاصد سیاسی و مطالبات دموکراتیک خواهد شد. در درون این جنبش گرایش‌های اجتماعی و سیاسی مختلفی عمل می‌کنند. با این وجود در روند تکامل این جنبش نقطه مشترک وحدت سیاسی گرایش‌های مختلف، مخالفت با سیستم استبدادی ولایت فقیه، تلاش برای کسب آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک خواهد بود.

جنبش عمومی و مستقل دانشجویی، در مرحله کنونی در عین حال که می‌کوشد از تضادهای جناح‌های حکومت به نفع مطالبات و خواست‌های خود استفاده کند و فضای مبارزاتی علیه مجموعه حکومت را توسعه دهد، باید از درهم آمیختن و یا دنبال‌روی از یک جناح حکومت و جریان‌های دانشجویی وابسته به این جناح‌ها پرهیز کند و راه مبارزه مستقل خود را در پیش گیرد.

دانشجویان رادیکال آزادیخواه در درون این جنبش می‌توانند و باید نقش مهمی در هدایت و رادیکالیزه کردن جنبش دانشجویی ایفا کنند. این افراد در درون جنبش دانشجویی برای این که بتوانند به وظایف انقلابی خود عمل کنند، باید خود را به صورت یک فراکسیون کاملاً متمایز در درون جنبش دانشجویی متشکل سازند و در عین حال که برای حفظ ائتلاف با جریان‌های واقعاً آزادیخواه دیگر درون جنبش مستقل دانشجویی که خواستار تحقق آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک هستند، تلاش می‌کنند، باید این حقیقت را در نظر داشته باشند که اهداف و وظایف جریان‌های عدالت‌جویانه درون جنبش دانشجویی بسی فراتر از مطالبات صرفاً آزادیخواهانه است. هرچه جنبش دانشجویی اعتلا پیدا کند و در روند اعتلا خود رادیکالیزه گردد، جریان‌های رادیکال‌تر درون این جنبش قدرت مندتر می‌گردند.

برخلاف ادعاهای نادرست، جنبش مستقل دانشجویی، به دلیل وجود شرایط مادی و معنوی خاص در کشور، هیچگاه نتوانسته نقش تعیین‌کننده و رهبری جنبش عمومی مردم را به عهده داشته باشد. بلکه جنبش مستقل دانشجویی می‌تواند به عنوان یک عضو از مجموعه جنبش عمومی مردم، نقش مهم و قاطعی در پیروزی جنبش دموکراتیک میهن ایفا کند. اساساً هویت جنبش دانشجویی در این پیوند عمومی است که شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود. هر عملی، با هر انگیزه‌ای که باعث جدایی جنبش مستقل دانشجویی از جنبش عمومی مردم شود، مسخ و تضعیف جنبش دانشجویی و شکست جنبش عمومی را به دنبال خواهد داشت. وظیفه نیروهای رادیکال در جنبش دانشجویی، اعتلاء روزافزون این جنبش در راستای تحکیم پیوند با دیگر عناصر جنبش عمومی دموکراتیک مردم است. □

عملکردها و شخصیت رهبران این نهادها و تشکلهای، عدم شناخت صحیح از ماهیت جنگ قدرت و اختلافات درون حکومتی، به ایجاد چنین توهمی در سطح جامعه و جنبش آزادیخواهانه یاری می‌رسانند. این حرکتهای و تحلیل‌های توهم‌آفرین مرز واقعی میان اپوزیسیون با جناحی از حکومت را مخدوش می‌کند و اجازه می‌دهد تا عناصر و نیروهای فاشیست که به خاطر مصلحت حفظ نظام عوام‌فربانه چهره و قیافه "دموکرات" به خود گرفته، از دایره افشاگری نیروهای واقعاً دموکراتیک خارج شوند و بدین وسیله با ایجاد تصویری کاذب از ماهیت این تشکلهای و شخصیت‌های طرفیت رهبران آنها، در میان مردم، جوانان و دانشجویان نسبت به آنها توهم به وجود آید. بنا بر این عدم افشاگری نسبت به این تشکلهای در سطح جامعه و جنبش و تبلیغ و مطرح کردن این تشکلهای، به عنوان یک نیروی به اصطلاح "اپوزیسیون" یا حتی یک نهاد به اصطلاح "مستقل" وابسته به حکومت، در صادقانه‌ترین حالت یک خطای فاحش سیاسی است و در هر صورت خطری جدی برای جنبش انقلابی و دموکراتیک میهن است. به این ترتیب شکی نیست که این گروه نیز مدافع حکومت اسلامی است و از حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه دفاع می‌کند. از این رو مجموعه این جریان فاقد نفوذ و اعتبار در میان توده مردم و توده وسیع دانشجویان است. چشم‌انداز رشد و گسترش ندارد و با اعتلاء جنبش اعتراضی عمومی و مستقل دانشجویی زوال خواهد یافت. دلایل آن هم روشن است: آنها از نظر سیاسی به طرح مسائلی می‌پردازند که ربطی به خواست‌های اساسی مردم و جنبش دانشجویی ندارد. مردم ایران و جنبش عمومی دانشجویی، خواهان برقراری آزادی‌های سیاسی به شکل کامل و جامع آن هستند و نه وجود آزادی‌ها در چارچوب نظام و این حکومت. به علاوه آنها خواهان طرد و حذف سیستم استبدادی ولایت فقیه و حکومت دینی هستند و نه اصلاح و تعدیل در آن. این خواست‌های دموکراتیک در تضاد آشکار با خواست‌ها و مطالبات جریان‌های است که در بهترین حالت خواهان محدود کردن اختیارات ولی فقیه است. گذشته از این، جریان فوق‌الذکر خود یکی از عوامل و ابزارهای سرکوب جنبش دانشجویی بوده و ماهیت آن و جناح حامی‌اش بر همگان آشکار است.

به هر حال آن چه که باقی می‌ماند و حائز اهمیت است، همانا جنبش اعتراضی و مستقل عمومی دانشجویی است. این جنبش عجالتاً خودانگیخته است و همانند جنبش‌های دانشجویی دوره‌های گذشته نخست با مطالبات صنفی و رفاهی دانشجویی وارد عرصه کارزار شده است. تجربه جنبش‌های دانشجویی در ایران و نیز در کشورهای دیگری که دیکتاتوری عریان بر آنها حاکم است، نشان

فصل ۲، ماده ۶، درباره "اصول حاکم بر تشکیلات"، برخی از این اصول در این انجمن‌های اسلامی به شرح زیر اعلام می‌شود:

"رعایت کلیه قوانین و احکام اسلامی.

- اعتقاد و پیروی کامل از وصایا و فرامین بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف و نیز مقام ولایت مطلقه فقیه که در حال حاضر مصداق آن حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشند.

- اتخاذ تصمیمات در انجمن باید در راستای اسلام و همسو با خط ولایت فقیه که همان خط اصیل اسلام است، باشد"

بر این اساس مشخص است که اصول حاکم بر تشکیلات این تشکلهای اسلامی در دانشگاه‌ها، اصولی عمیقاً ارتجاعی، واپسگرا، ضد مردمی و ضد دموکراتیک است. به اعتقاد ما از یک سو مجموعه حاکمیت، علیرغم جناح‌بندی‌های گوناگون درون آن با توجه به جو نارضایتی عمومی و از جمله دانشگاه‌ها، با اتخاذ تدابیری در "شورای عالی امنیت" و "وزارت اطلاعات" طرح "آلترناتیو سازی" در عرصه‌های گوناگون و از جمله در محیط‌های دانشگاهی را دنبال می‌کنند و از سوی دیگر هر جناحی از حکومت نیز برای جلب نیرو و جذب آرا و کسب قدرت برتر در جنگ قدرت حکومتی تلاش دارد تا از هر یک از این تشکلهای اسلامی در جهت بسیج نیرو و کسب آرای دانشگاهیان برای خود سوءاستفاده کنند.

از این رو مجموعه حاکمیت و نیز هریک از جناح‌بندی‌های درونی آن، در جهت ایجاد و تقویت تشکلهای اسلامی دانشگاه‌ها (به نام‌های گوناگون و با رویه‌های متنوع راست‌رو، کندرو، تندرو و چپ‌رو) عمل کرده و می‌کنند. تا بدین وسیله دانشجویان نارضاضی را به سوی همکاری با این تشکلهای جذب و اعتراضات صنفی و انتقادات سیاسی آنها را در سمت دلخواه خود حکومت هدایت کنند و اجازه ندهند تا حرکتهای و جنبشهای خود بخودی و مستقل از سوی دانشجویان شکل‌گیرد که از کنترل حکومت خارج شود و یا نیروهای مترقی و دموکرات خارج از نظام بتوانند نقش رهبری و هدایت حرکتهای دانشجویی را در دست گیرند. و بدیهی است که تشکلهای اسلامی دانشگاه‌ها برای ایفای چنین نقشی باید عوام‌فربانه چهره "آزادیخواهانه" و "منتقد حکومت" از خود ارائه دهند و خود را به عنوان نهاد "مستقل" دانشجویی و

مدافع منافع صنفی و سیاسی آنها معرفی و تثبیت کنند و "جا" اندازند. متأسفانه برخی از نیروهای اپوزیسیون و حتی از مدعیان "چپ انقلابی" به ویژه در خارج از کشور، به دلیل عدم درک درست از ماهیت اندیشه‌ها و

فصل مشترک...

این خاصیت را داشت که چنین جلوه دهد که اگر قدرت مرکزی تضعیف شود "افاغنه" ایران را غارت کرده و آشوب به پا می‌کند، دقیقاً همان نوع تبلیغات فاشیستی که اروپائی‌ها در مورد پناهندگان و آوارگان اجتماعی جهان در کشورشان دامن می‌زنند. در چهار راه استانبول یک بانک را به آتش کشیدند و مردم عابر و عادی خیابان را که به قول معروف نه سر پیاز بودند و نه ته پیاز زیر لگد و مشت گرفتند. آنها همه به چوب و چماق مسلح بودند حتی در مشهد دو مسجد را آتش زدند، این عده آشوبگرانی بودند که دو روز پس از رفع شوک از سران آخوندها، در کادر برنامه مقابله شورای امنیت ملی، آنها را برای انحراف افکار عمومی به خیابانها فرستادند. هواداران خاتمی نهضت عظیم انقلابی مردم را که خواهان سرنگونی رژیم بود، بلافاصله به این عده قلیل آشوبگر خودی چسباندند. تا مبارزه مردم را تخطئه کنند. حزب الله نیز شاهکارهای خودش را به نهضت انقلابی مردم نسبت می‌داد تا کشتار خود را توجیه کند. هر دو جناح حاکمیت در برخورد به نهضت انقلابی که راه صحیح مبارزه را پیدا کرده است برخورد یکسانی داشتند. حال به پاره‌ای از سخنان سازشکاران توجه کنید که شدت از مبارزه مردم ترسیده و آنها را به ملایمت و سازش و تحصن و کار در چارچوب قانون اسلامی دعوت می‌کنند:

"وزیران کشور، فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت و درمان از طرف آقای خاتمی آخرین تلاشهای خود را برای برقراری آرامش بکار بستند.

دکتر معین و دکتر فرهادی در گفت و گو با خبرنگار ما تصریح کردند که رئیس جمهوری از نخستین ساعات درگیری، به طور جدی ماجرا را پیگیری کرده است.

دکتر معین تأیید کرد که جلسه اضطراری شورای امنیت ملی به دستور خاتمی برای رسیدگی به ریشه‌ها و مسببان حادثه برگزار می‌شود و هیات دولت برخوردهای دیروز با دانشجویان را محکوم کرده است. (نشریه ایران شنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۷۸)

شیخ الاسلام اطهار داشت: نیروی انتظامی نیز بدون هماهنگی با وزارت کشور ساعت چهار بامداد امروز وارد ماجرای این درگیری شده و تعدادی از دانشجویان را دستگیر کرد. وی افزود: پس از وقوع این درگیری، شورای تامین استان تهران تشکیل و قرار شد افراد بازداشت شده به جز عاملان اصلی و محرکان آنها آزاد و هیاتی نیز متشکل از استاندار تهران و مسئولان دانشگاه تهران پیگیر ماجرا شوند. (همانجا).

ماشاءالله شمس الواعظین: "شمس" به تعبیر خودش به عنوان نماینده افکار عمومی نیمه شب جمعه وارد صحنه شد، او با بحثهایی آکادمیک و دانشگاهی کوشید تا ابعاد و تبعات منفی خشونت را برای دانشجویان روشن کند. شمس الواعظین در سخنانش مداماً تاکید داشت که در

موازنه قوای خیابانی برنده "زور" و زورمندان است و لذا جنبش دانشجویی در چنین برهه‌یی که اوج اقتدارش است، باید مبارزهای خیابانی را به مذاکره و گفت‌وگو مدنی تبدیل سازد. (روزنامه ایران-یکشنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۷۸)

سحابی چنین گفت: "ما ناگزیریم از راه مسالمت‌آمیز و با مظلومیت، تدبیر و دوراندیشی با این مساله برخورد کنیم. همین نوع برخورد باعث شد تا هر توطئه و هجومی که از دوم خرداد کردند با شکست و کاهش اقتدارشان در جامعه مواجه شود"

وی از دانشجویان خواست تظاهرات را به خارج محوطه دانشگاه نکنند که توطئه بزرگی در کمین است."

سعید حجاریان عضو شورای شهر که در اجتماع متحصنان حاضر شده بود. در پاسخ به این سؤال خبرنگار ما که ادامه روند منجر به چه نتیجه‌ای می‌شود گفت: "دانشجویان باید داخل کوی دانشگاه بمانند و در صورت بیرون رفتن، ممکن است بانکها مورد حمله قرار بگیرند و شکسته شوند و واقعه مشهد تکرار شود. اغتشاش زمینه همه نوع کار را فراهم می‌کند. وی همچنین گفته یکی از حاضران را تایید کرد که برخی قصد دارند ابتداء خاتمی را مثل مصدق تنها کنند و بعد با ایجاد اغتشاش در سطح شهر جو را نظامی کرده و به نفع خود برگردانند. (نقل از روزنامه خرداد دوشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۷۸)

سخنان خاتمی: "حادثه‌ای که پنجشنبه شب رخ داد، بعد از یکی دو روز، جریانی انحرافی در آن پیدا شد و به نظر من این جریان خیر کشور را نمی‌خواهد و هدفش لطمه زدن به اصل نظام و ایجاد آشوب و تشنج در جامعه است."

وی گفت: "خوشبختانه جامعه دانشجویی براثت خود را از این جریان اعلام کرد زیرا رفتارهای انجام شده با هیچ یک از موازین سازگار نیست. علاوه بر آن مشخص شد که عده‌ای از دستگیرشدگان دانشجو نیستند و قطعاً سوء استفاده‌ای از این جریان می‌شود." رئیس جمهور تصریح کرد: اصولاً جریان آشوب بر خلاف مصالح نظام و ملت و شعارها و سیاستهای دولت است، دولتی که شعارش مقابله با هرگونه خشونت و آشوب طلبی است. این جریانات در مقابل دولت و به خصوص شعار توسعه سیاسی دولت قرار دارد." خاتمی گفت: "کارهایی که آشوب طلبان انجام می‌دهند خیری در آن نیست. باید در برابر کسانی که به اموال عمومی آسیب می‌رسانند و برای شهروندان مزاحمت ایجاد می‌کنند ایستاد.

رئیس جمهور با اشاره به سیاست دولت مبنی بر پرهیز از خشونت تاکید کرد: "به خاطر سیاستهای دولت و مصالح نظام می‌کوشیم که با این خشونت‌ها با خشونت برخورد نشود و تلاش می‌شود که این اقدام با روشهای قانونی صورت گیرد." وی افزود: "ایجاد آشوب و اغتشاش کار دشواری نیست. می‌خواهیم یاد دهیم که با خشونت نیز

می‌توان بدون خشونت برخورد کرد." رئیس شورای عالی امنیت ملی گفت: "مطالبی که مطرح می‌شود و شعارهای تحریک کننده علیه ارزشهای نظام که همراه با شعارهای فریب دهنده در حمایت از دولت سر داده می‌شود برای ایجاد تفرقه و زمینه آشوب در جامعه است. ملت شریف ایران گول نمی‌خورد."

رئیس جمهوری با تاکید بر اینکه امنیت کشور و شهروندان برای دولت و کمیته ویژه رسیدگی به حوادث کوی دانشگاه جدی است اظهار داشت: "من از مردم که این روزها تا حدودی آرامششان در بعضی از نقاط تهران به هم خورد معذرت می‌خواهم و اطمینان می‌دهم که این حرکتها ادامه پیدا نکند و از ملت شریف ایران خواهش می‌کنم هر چه بیشتر از این جریانات دور باشند تا دولت راحت‌تر در این زمینه عمل کند و مطمئن باشند که این مساله به لطف خدا خاتمه پیدا خواهد کرد."

آقای خاتمی همچنین از مطبوعات و رسانه‌های عمومی که در مسیر محکوم کردن این خشونت‌ها تلاش کردند تشکر کرد و از آنان خواست تا این روال و روش را با جدیت دنبال کنند."

وی گفت: "همه باید با آشوب طلبی و تخریب اموال و شعارهای تحریک کننده مبارزه کنیم و بکوشیم که با این جریان زشتی که وجود دارد هر چند که عمق و گستردگی ندارد برخورد کنیم."

رئیس جمهوری در پایان اطمینان داد که با استفاده از آگاهی مردم و اشراف نیروهای اطلاعاتی و امنیتی مشکل ایجاد شده به زودی حل شود."

در بیانیه شورای اسلامی شهر تهران به مناسبت وقایع کوی دانشگاه از جمله می‌آید: "۱- از زمان آغاز به کار جناب آقای خاتمی و اجراء برنامه‌های اصلاحی دولت، مشخص بود که دو نیروی معرض و متضرر از این سیاست‌ها و برنامه یعنی خشونت طلبان داخلی و تروریست‌های خارج‌نشین منافق در ائتلافی اعلام نشده، تلاش خواهند کرد که روند نوسازی سیاسی و تقویت نهادهای مدنی را مختل کنند که ترور شخصیتهای سیاسی از طرفی و برهم زدن اجتماعات، حمله به اعضای دولت، دستگیر کردن روشنفکران و روزنامه‌نگاران، قتل دگراندیشان و روشنفکران و در نهایت، حمله ناجوانمردانه شبانه به خوابگاه کوی دانشگاه از طرف دیگر از جمله برنامه‌های این ائتلاف اعلام نشده بوده است..."

در درخواست شورای منتخب دانشجویان می‌آید: "موضع دانشجویان متحصن تنها از طریق شورای منتخب متحصنین اعلام خواهد شد و تا روز شنبه ۲۶ تیرماه هرگونه راهپیمایی، تجمع و تحصن که از سوی سازمانها و گروههای مختلف برگزار شود، ارتباطی با این شورا نداشته و صرفاً بیانگر نظر برگزار کنندگان آن محسوب می‌شود. شورای منتخب متحصنین جهت اطلاع عموم از ادامه در صفحه ۱۱

فصل مشترک...

نتایج گفتگوهای شورا با مسئولین و نحوه ادامه جنبش متحصنین از دانشجویان آگاه و مردم انقلابی دعوت می‌نماید تا به اطلاعیه روز شنبه ۲۶ تیرماه مراجعه نمایند... (نقل از روزنامه همشهری مورخ چهارشنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸).

دفتر تحکیم وحدت روز گذشته با انتشار بیانیه‌ای از دانشجویان خواست ضمن حفظ روحیه اصلاح طلبانه خود، با منات و عقلانیت مطالبات خویش را پیگیری کنند.

در این بیانیه از دانشجویان خواسته شده با پرهیز از هرگونه اقدامی خارج از تصمیمات شورای منتخب متحصنین، به هرج و مرج طلبان اجازه استفاده از جو متشنج را ندهند. دفتر تحکیم وحدت در بیانیه خود اعلام کرده با توجه به تشکیل شورای منتخب متحصنین، این دفتر از این پس هیچ گونه مسئولیتی نسبت به این حرکت نخواهد داشت. در عین حال در این بیانیه تصریح شده است: "اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های کشور (دفتر تحکیم وحدت) خود را ملزم به حمایت و همکاری با این شورا می‌داند... در چند روز اخیر علیرغم سعی این اتحادیه برای کنترل حرمت دانشجویی و هدایت آن به طرق قانونی اعتراض، متأسفانه از یکسوگامهای قابل قبولی در جهت پاسخگویی به مطالبات دانشجویان از طرف مسئولین مشاهده نکرده و از طرف دیگر با غوغا سالاری افرادی آشوب طلب و مسئولیت ناشناسی پاره‌ای دیگر، مواجه شده است."

دیرخانه شورای عالی امنیت ملی در بیانیه شماره ۴ خود نوشت: "۱- از قاطبه ملت، دانشجویان، استادان، روحانیان و بسیجیان به جهت تلاش ملی در حفظ آرامش و امنیت اجتماعی تقدیر نموده حفظ قانون و وحدت شعار و کلمه در راهپیمائی سراسری امروز (چهارشنبه) را توصیه نمود..."

۲- دیرخانه شورای عالی امنیت ملی به عناصر فرصت طلب، اخلاک‌گر و ضد انقلاب که با سوء استفاده از شرایط بدنبال اغتشاش و آزار مردم هستند هشدار می‌دهد که حرکات ضد انقلابی، مزاحمت و تخریب اموال مردم را تحمل نکرده و نیروهای انتظامی و امنیتی موظف شده‌اند با قاطعیت انقلابی کامل عناصر ماجراجو، شرور و اغتشاشگر را شناسائی و دستگیر نموده و در اختیار محاکم قضائی قرار دهند..."

در اطلاعیه مجمع روحانیون مبارز از جمله می‌آید: "بدین مسأله خاضعانه از عموم اقشار و هموطنان عزیز تقاضا می‌کنیم به پیام رهبر معظم انقلاب و ریاست محترم جمهوری اسلامی لیبک گفته و با هشیاری کامل با همکاری نیروهای مخلص امنیتی و انتظامی موجبات آرامش و امنیت را در تهران و سایر مراکز برقرار سازند و عناصر آشوبگر و اخلاک‌گری که به اقدامات ضد امنیتی و

تخریبی دست می‌زنند را به مقامات مسئول معرفی نمایند. بدیهی است کمیته ویژه رسیدگی به حادثه دلخراش اخیر بنا به دستور ریاست محترم جمهوری تا کشف و معرفی کلیه عوامل و عناصر حادثه مذکور به کار خود ادامه داده و نتیجه تحقیقات خود را به ملت عزیز اعلام خواهد کرد."

نوری رئیس شورای شهر تهران گفت: "امروز یک وحدت عمومی میان همه مسئولان و همه دلسوزان و همه صاحبزنان و دانشگاهیان و روحانیون و نیروهای ملی مذهبی و روشنفکران و فرهیختگان در جهت مخالفت با این اعمال وجود دارد چرا که تمامی نیروهای طرفدار اصلاحات کشور با هرگونه حرکت براندازی که می‌تواند ایران را به عنوان کشور بی‌ثبات و نا امن منطقه در معرض هرج و مرج و آشوب گسترده قرار دهد مخالف هستند و تنها کسانی که با امکانات تسلیحاتی و تبلیغاتی خودشان در جهت براندازی نظام حرکت می‌کنند احساس خوشحالی می‌کنند."

نوری افزود: "ما ضمن محکوم کردن جدی حمله به کوی دانشگاه و پیگیری جدی حقوق دانشجویان و دانشگاهیان عزیز به عنوان اعضاء شورای شهر تهران از تمامی شهروندان تهرانی انتظار داریم که با حفظ نظم و آرامش، مسیر قانونی را که می‌تواند برای پیگیری مطالبات مشروع و خواسته‌های قانونی وجود داشته باشد بپیمایند و از هرگونه حرکتی که خوشایند نیروهای مدافع نظام و انقلاب و کشور نیست پرهیز داشته باشند. (نقل از روزنامه همشهری چهارشنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸).

خاتمی اظهار کرد: "حادثه‌ای که پنجشنبه شب رخ داد، بعد از یکی دو روز، جریانی انحرافی در آن پیدا شد و به نظر من این جریان خیر کشور را نمی‌خواهد و هدفش لطمه زدن به اصل نظام و ایجاد آشوب و تشنج در جامعه است."

... خوشبختانه جامعه دانشجویی برائت خود را از این جریان اعلام کرد زیرا رفتارهای انجام شده با هیچ یک از موازین سازگار نیست. علاوه بر آن مشخص شد که عده‌ای از دستگیر شدگان دانشجو نیستند و قطعاً سوء استفاده‌ای از این جریان می‌شود...

اصولاً جریان آشوب برخلاف مصالح نظام و ملت و شعارها و سیاستهای دولت است، دولتی که شعارش مقابله با هرگونه خشونت و آشوب طلبی است. این جریانات در مقابل دولت و به خصوص شعار توسعه سیاسی دولت قرار دارد... کارهایی که آشوب طلبان انجام می‌دهند خیری در آن نیست، باید در برابر کسانی که به اموال عمومی آسیب می‌رسانند و برای شهروندان مزاحمت ایجاد می‌کنند ایستاد... به خاطر سیاست‌های دولت و مصالح نظام می‌کشیم که با این خشونت‌ها با خشونت برخورد نشود و تلاش می‌شود که این اقدام با روشهای قانونی صورت گیرد. (روزنامه خرداد ۲۳ تیر

۱۳۷۸).

دیرخانه مجلس خبرگان اظهار داشت: "در حالی که از هفته‌ها پیش برخی از عناصر غیر مسئول با شعار فریبنده استبداد ستیزی مردم را به قانون گریزی تشویق می‌کردند و به جای فضای بحث و گفت و گوی منطقی جو التهاب و تشنج را گسترش می‌دادند، قشر پاک طینت دانشجویان را ابزار اغراض خود قرار دادند، غافل از آنکه جوانان دانشگاهی با اندیشه وسیع و تعهد عمیق خویش هرگز عشق به نظام و انقلاب را با هیچکس و هیچ چیز سودا نمی‌کنند... در شرایطی که همه دلسوزان کشور دعوت به آرامش نموده و نظم و امنیت را بهترین بستر برای تلاش موفق دولت معرفی می‌کنند. اقدام خشونت بار عده‌ای فریب خورده به همراه پشتیبانی استکبار جهانی صهیونیسم بین‌المللی، ابعاد پنهان این توطئه را آشکار ساخت و از سوی دیگر نشان داد که این آشوب طلبان حرمت شکن از جامعه دانشگاهی که سبیل فرزاندگی و فرهیختگی بوده و در اوج درک اجتماعی و درد دینی قرار دارد مطرود می‌باشند" (روزنامه خرداد ۲۳ تیر ۱۳۷۸).

عبدالعلی بازرگان گفت: "جنبش دانشجویی با آن که از موضوع دفاعی مقاومت می‌کند نباید از شیوه‌هایی مدد بگیرد که مهاجمان در آن مهارت و ممارست بیشتر دارند. نقطه قوت جنبش دانشجویی در منطق، مظلومیت، محق بودن آن است..."

غلامعباس توسلی دانشجویان را "به صبر و آرامش" بیشتر دعوت کرد و از آنان خواست "فقط به تحصن ادامه دهند و نگذارند تجمعات آنها به خشونت کشیده شود."

معین فر گفت: "انتظار می‌رود که با درایت دانشجویان این جریان به داخل خیابانها کشیده نشود. زیرا افراد نابابی هستند که برای شروع سرکوب گری و آشفته ساختن اوضاع احتمالاً دست به کارهای ناشایست بزنند و تمام این کارهای ناشایست را به حساب دانشجویان بگذارند." (نقل از روزنامه خرداد ۲۳ تیر ۱۳۷۸).

دفتر تحکیم وحدت اعلام کرد: "هرگونه حرکت افراطی و خارج از روال قانونی مورد تأیید نبوده و این دفتر مراسم خود را با مجوزهای قانونی پیگیری نموده و مسئولیت هرگونه عملکرد غیرقانونی اعم از راهپیمائی یا هر عمل خارج از چارچوب مراسم رسمی به عهده مخاطبان است." (روزنامه ایران ۲۲ تیرماه ۱۳۷۸).

این بخشی از مواضع سازشکاران است که دانشجویان را از توسل به مقاومت و قهر باز میدارد، آنها را به کار تحصن فرا میخواند، مانع پیوند آنها با مردم است. جنبش انقلابی را غیر دانشجویی، خرابکار، سوء استفاده‌چی، عامل صهیونیسم بین‌المللی می‌داند. آنها دانشجویان را به اعتراض در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی فرا می‌خوانند و از بنیاد جمهوری نکبت‌بار اسلامی حمایت می‌کنند. □

شعارهای مردم...

و قهر ضد انقلابی حزب الله دعوت می‌کنند. تو دهنی به کسانی است که با تبلیغ عدم توسل به قهر و مهر ضد انقلابی زدن به دانشجویان و مردم، در واقع مدافع ریختن خون مردم توسط طبقه حاکمه هستند. آن‌ها آن طور که نشان می‌دهند مخالف خونریزی نیستند، مخالف ریخته شدن خون آخوندها هستند. ولی مردم جواب آنها را داده‌اند و این همان شعارهایی است که ما نیز در حمایت از جنبش مردم باید از آنها به علت درستی حمایت کرده، تبلیغ نموده آنرا توسعه داده و همه گیر سازیم، ما خواهان آن هستیم که همه دشمنان مردم پس از محاکمه علنی به مجازات رسند-توفان)

"قاتل فروهر، زیر عبای رهبر"

"علی فلاحیان سردهسته جانیان"

"جنتی ملاعمر، اعدام باید گردد"

"حسین الله کرم اعدام باید گردد"

"مرگ بر انصار حزب الله"

"مرگ بر یزدی"

"تنگ بر خامنه‌ای"

"جیره خوار حیاکن حکومت را رهاکن"

"جواب ۲۰ سال سکوت، جنایت، خیانت"

"جنایت، جنایت، زیر عبای رهبر"

"برکنار بر کنار حکومت آخوندی برکنار" (مردم با

روشنی سرنگونی حکومت را می‌طلبند-توفان)

"این سند جنایت انصار است"

"انصار جنایت می‌کند! رهبر حمایت می‌کند"

"دانشجوی بت شکن بت بزرگ را بشکن"

"دانشجوی بت شکن، بت جدید را بشکن" (شعاری

در عین حال در تأیید انقلاب شکوهمند بهمین و

افشاء دودمان ننگین پهلوی-توفان)

"ملت گدائی می‌کند، آخوند خدائی می‌کند" (شعاری

در تأیید تشدید مبارزه طبقاتی در ایران و فقر

عمومی که مسئولیتش مستقیماً بر گردن حکومت

مذهبی سرمایه‌داری است-توفان).

"ما حکومت زور نمی‌خوایم، پلیس مزدور

نمی‌خوایم"

"حکومت زوری نمی‌خوایم، ناطق نوری

نمی‌خوایم"

"حکومت زور نمی‌خوایم، آخوند مزدور نمی‌خوایم"

"مجلس زوری نمی‌خوایم، ناطق نوری نمی‌خوایم"

"مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر استبداد"

"مرگ بر خامنه‌ای"

"دیکتاتور پینوشه! ایران شیلی نمیشه"

"نیروی انتظامی یاد آور ساواک است" (شعاری در

مقایسه دور رژیم جنایتکار و تأیید مجددی بر انقلاب

شکوهمند بهمین و اهداف مقدس آن که رژیم

جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان با نیت شوم خود

آن را با افزودن پسوند اسلامی تحریف

می‌کنند-توفان).

۲- شعارهایی که تشویق به قیام و توسل به مبارزه

قهرآمیز با روحیه نهراسیدن از مشکلات و غلبه بر جو

ارباب، آمادگی فداکاری، شناختن ستونهای قدرت

دولتی است:

"می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کشت"

"بسیجی، سپاهی، دیگر اثر ندارد"

"یا مرگ یا آزادی" (آمادگی مردم برای فداکاری و

دادن قربانی بخاطر هدفی مقدس-توفان).

"زیر شکنجه گویم، لحظه به لحظه گویم، یا مرگ یا

آزادی."

"چوب و چماق و چاقو دیگر اثر ندارد"

"به مادرم بگوئید دیگر پسر ندارد، سر نیزه و مسلسل

دیگر اثر ندارد"

"چوب و چماق و چاقو دیگر اثر ندارد به مادرم

بگوئید دیگر پسر ندارد"

"دانشجوی می‌رزمد، حکومت می‌لرزد"

"مردم قیام شروع شد بیست سال سکوت تمام شد"

"دانشجوی مبارز راهت ادامه دارد"

"وای به روزی که مسلح شویم"

"دانشجوی می‌میرد، سازش نمی‌پذیرد"

"دانشجوی می‌رزمد، می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد"

۳- شعارهایی که جنبه اتحاد و پیوند با مردم و

ترغیب به قیام را دارد:

"ای ملت با غیرت! حمایت! حمایت!"

"ایرانی غیرتت کو؟ دانشجو غیرتت کو؟"

"مردم به ما ملحق شوید!"

"بیست سال سکوت تمام شد"

"۱۸ تیر امسال، ۱۶ آذر ماست"

"دانشجو! مردم! اتحاد! اتحاد!"

"ایرانی پیا خیز، دانشجو کشته شد"

"دانشجوی مبارز اتحاد، اتحاد"

"دانشجو، دانشجو برادرت کشته شد"

"خون شهید می‌جوشد، دانشجو می‌خروشد"

"ایران شده فلسطین، ملت چرا نشستین"

"پروانه فروهر راهت ادامه دارد"

"دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد"

"جنایت فاشیستی افشاء باید گردد، دانشجوی آزاده

آزاد باید گردد"

"این گل پرپر شده، هدیه به ملت شده"

۴- شعارهای افشاءگرانه بر ضد جناح مسلط که

می‌تواند باب طبع خاتمی هم باشد، باید توجه

داشت که دانشجویان منتقد به رژیم و هواداران

خاتمی و "دفتر تحکیم وحشت" نیز در بدو

اعتراضات حضور داشتند و بیهوده تلاش می‌کردند

جنبش را به زیر مهیژ شعارهای خود بکشند،

شعارهای زیر بازتابی از تمایلات اکثریت مردم و

اقلیت اصلاح طلب است:

شعار دفتر تحکیم وحدت چنین بود: "تحصن" (تا

مانع شوند که دانشجویان محیط دانشگاه را ترک

کرده به مبارزه خیابانی در پیوند با مردم دست بزنند

و دیگر آنکه مبارزه را در کادر منازعه جناحهای

حاکمیت محدود کنند)

"شعور سیاسی، تحصن، تحصن"

"دانشجو بیدار است از توطئه بیزار است"

"تا پاسخ رهبری، تحصن ادامه دارد"

در مقابل اکثریت دانشجویان می‌گفتند:

"بیرون، بیرون"

"انحصار محکوم است، دانشجو پیروز است"

"قتل عام دانشجو افشاء باید گردد"

"یزدی! اسلامی! پیوندتان مبارک"

"فرمانده کل قوا، پاسخگو، پاسخگو"

"مرگ بر انحصار، مرگ بر استبداد"

"دانشجوی مردمی "سلام" تو بسته نیست"

"سلام" افشاء می‌کند، دادگاه ملغی می‌کند"

"طرح سعید امامی، ملغی باید گردد" (نقل از

شعارهای دانشجویان و مردم عادی در تظاهرات ده

هزار نفره اصفهان)

"عزا عزاست امروز، دانشجوی قهرمان صاحب

عزاست امروز" (اصفهان)

"خاتمی خاتمی تسلیت تسلیت" (اصفهان)

"ایران به جز آزادی راهی دگر ندارد" (اصفهان)

"طرح سعید معدوم ملغی باید گردد، آزادی

مطبوعات ابقاء باید گردد" (شعاری از شعارهای

دانشجویان تبریز)

"امنیت دانشجو، تاهین باید گردد" (تبریز)

"دانشجو دانشجو حمایت می‌کنیم" (تبریز)

"سیمای لاریجانی سیمای انحصار است" (ارومیه)

"ای دوم خردادی فریاد بزنی آزادی" (ارومیه)

"یک مملکت یک دولت آنهم به رای

ملت" (ارومیه)

مبارک" (نقل از شعارهای دانشگاه مشهد)

"دانشجو بپاخیز از حرمت دفاع کن" (مشهد)

"حزب الله، امامی، نیروی انتظامی، پیوندتان

مبارک"

"دانشجوی مبارز شهادت مبارک"

"ما همه سرباز توایم خاتمی، گوش به فرمان توایم

خاتمی"

"حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست"

"توطئه، جنایت، افشاء باید گردد"

"با چوب و سنگ و تیشه، سلام" بسته نمیشه"

"خاتمی یا اقتدار یا استعفاء"

"خاتمی، اقتدار، اقتدار"

شعارهای مردم...

"درد بر خاتمی، مرگ بر دیکتاتور"
 "چراغ" لاریجانی خاموش باید گردد"
 "لطفیان نالایق اخراج باید گردد"
 "توطئه کودتا افشاء باید گردد"
 "فرمانده کل قوا استعفاء استعفاء"
 "این انصار لعنتی، مزدوران جنتی"
 "یزدی عدالت عدالت"
 "ما مجلس تحمیلی نمی خواهیم"
 "خاتمی کجائی دانشجویان کشته شدند"
 "نیروی انتظامی تسلیت تسلیت"
 "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی"
 "مجلس فرمایشی انحلال انحلال"
 "عزا عزاست امروز، دانشجوی بی پناه صاحب عزاست امروز"
 "دانشجو بیدار است، از انحصار بیزار است"
 "نصر من الله و فتحاً قریب، مرگ بر این حاکم مردم فریب!"
 ۵- شعارهایی که بیانگر خواسته‌های عمومی در عرصه حقوق دموکراتیک برای مردم می‌باشد:
 "آزادی اندیشه، با دیکتاتور نمیشه"
 "آزادی اندیشه، همیشه همیشه"
 "تعطیلی اندیشه، نمیشه، نمیشه"
 "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه"
 "آزادی مطبوعات، سلامت جامعه"
 "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"
 "مرگ بر استبداد"
 "آزادی اندیشه با دیکتاتور نمیشه"
 پس از یک هفته مبارزه جانانه مردم، شعبان بی‌مخ‌های اسلامی به میدان آمدند و به حمایت از خامنه‌ای و ولایت فقیه پرداختند. آنها می‌گفتند:
 "مرگ بر ضد ولایت فقیه"
 "خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست"
 "حزب فقط حزب علی رهبر فقط سید علی"
 "حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست"
 "حزب الله ماشاءالله" (خنده موقوف - توفان)
 "رهبر ما حزب الله، رئیس جمهور حزب الله، دانشجوی حزب الله"
 "مرگ بر منافق"
 "لیبرال حیاکن، خاتمی را رهاکن"
 "مرگ بر اسرائیل"
 "مرگ بر آمریکا"
 که هدفشان از این شعارهای اخیر وانمود کردن جنبش مردم به عمال بیگانه است. یک قیاس در تنوع شعارها و عرصه‌هایی که شعارهای مردم در بر گرفته است نشان می‌دهد که چگونه اکثریت عظیمی در مقابل اقلیت ناچیزی ایستاده که شعارهای تکراریش موجب تهوع است. □

به یاد رفیق کُرد...

اطلاعاتی در مورد یکی از هم‌زمان و رفقای پیشمرگ کاک عبدالله حسن زاده که در تیرماه ۱۳۶۰ در شهر سقز در صفوف پیشمرگان حزب کمونیست کارگران و دهقانان (توفان) قبل از انشعاب حزب در آن سالها هنگام حمله مزدوران پاسدار جمهوری اسلامی به کردستان (سقز) هدف گلوله قرار گرفت و از ناحیه شکم به شدت مجروح گردید. پیکر رفیق به شهر بوکان (که در آن زمان در دست پیشمرگان و نیروهای سیاسی بود) منتقل گردید. در بیمارستان شهر بستری اما متأسفانه معالجات موثر واقع نشد و جانش را در راه رهایی خلق ستمدیده کرد و طبقه کارگر ایران تقدیم کرد. کاک عبدالله حسن زاده که در آن سال حدود ۳۰ سال از سنش می‌گذشت مدت یکسال بود در تشکیلات "توفان" در کردستان سازماندهی و با عشق و علاقه به مارکسیسم-لنینیسم در همه عرصه‌های مبارزه در آن زمان فعال بود. یکبار رفیق عبدالله در سال ۱۳۵۹ مقدار زیادی نشریه "توفان" و سپیده سرخ، مقداری کتاب با خود از سقز به مقصد بندر عباس می‌برد. نشریات و کتابها را با خود به محل خوابگاه و کارگاه شرکتی که در آنجا به عنوان کارگر جوشکار مشغول به کار بود برده و در بین کارگران پخش می‌کند. بعد از چند روز از طرف نیروهای حزب اللهی و کمیته بندر عباس دستگیر و دو ماه زیر شکنجه‌های پاسداران قرار می‌گیرد که به اتهام مطروحه از ناحیه آنان اعتراف نمی‌کند. در نتیجه آزاد می‌شود و بعد از این ماجرا از شرکت نیز اخراج می‌گردد. همین امر باعث شد برای همیشه به کردستان بازگردد. بعد از بازگشت اصرار می‌ورزید که در صفوف پیشمرگان حزب در کردستان سازماندهی شود. با اصرار من که در آن زمان مسئولیت تشکیلات سیاسی-نظامی کردستان بعد از دستگیری رفیق رحمان در شهر سقز را به عهده داشتم او را مدتی به شهر بوکان فرستادم تا در دکه نشریه فروشی حزب به انجام وظایف مشغول گردد. سرپرستی مادر و خواهرش با دو تا بچه به عهده رفیق عبدالله بود و همین امر باعث می‌شد که در مورد او جانب احتیاط را گرفت. وی سرانجام در دسته پیشمرگان حزب "توفان" سازماندهی گردید. بعد از شهادت رفیق عکس و سرگذشت رفیق در "توفان" چاپ گردید. اگر در آرشیواتان از شماره‌های "توفان" آن زمان در دسترس دارید می‌توانید از آن استفاده و اگر مایل بودید به خاطر یاد آوری خاطرات این هم‌زمان کارگر و صادق که به خاطر آرمانهایشان از جان خود مایه گذاشتند یاد آوری گردد." کاک عبدالله حسن زاده یک کمونیست انقلابی بود

و جانش را بر سر آرمانش که نجات طبقه کارگر ایران و کسب حقوق دموکراتیک خلق کرد بود گذارد. رفیق عبدالله به کمونیست بودن خود بیش از تعلقات ملی خود تکیه می‌کرد وی در بندرعباس نشریه پخش می‌کرد زیرا می‌دانست که برای آزادی ایران، برای استقرار دموکراسی در ایران، برای رهایی خلق کرد و یا آذری از ستم ملی به اتحاد همه طبقه کارگر ایران نیاز است، کارگر بندرعباسی همانقدر مورد ستم است که کارگر خوزستانی، خراسانی، آذری و یا کرد، وی در میان کارگران بندر عباس که مخلوطی از فارسها، عربها، آذریها هستند مبارزه می‌کرد و زبان واحد همه آنها را می‌فهمید. وی در جایی فعالیت می‌کرد که منافع تشکیلات و ملزومات مبارزه طبقاتی آن را می‌طلبد. وی می‌دانست که باید حزب واحد و سراسری طبقه کارگر ایران را بر پا داشت و مبارزات طبقه کارگر بر ضد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی رهبری نمود، زیرا می‌دانست راه نجات بشریت از بربریت نظام سرمایه‌داری و پایان دادن به نفرت ملی از سرمنزل سوسیالیسم می‌گذرد. مبارزه رفقای کمونیست کرد، آذربایجانی، عرب، فارس همراه با فرزندان سایر خلقها و اقلیتهای قومی و مذهبی ایران در تشکل ما از روحیه انترناسیونالیستی تشکیلات ما حکایت می‌کند. ما به حزبی نیاز داریم که وابستگی‌های ملی در آن جنبه فرعی داشته باشد و آنچه اعضاء آن را بهم پیوند می‌دهد ایمان راسخ به ایدئولوژی طبقه کارگر باشد. کمونیست به ما می‌آموزد که تعلق طبقاتی بر تعلق ملی ارجحیت دارد و مشخصه حزب طبقه کارگر است. رفیق عبدالله حسن زاده رفیق کرد ما بود که برای رهایی طبقه کارگر ایران رزمید و در این راه جان باخت و رفیق دیگر ما احمد مجلسی رفیق فارس ما بود که سالها در همکاری با رفیق فواد سلطانی در غرب ایران فعالیت می‌کرد و سپس در رابطه تنگاتنگ با رفقای سازمان انقلابی زحمتکش کردستان ایران (کومله) قرار گرفت و سرانجام جانش را بر سر قرار با رفقای کومله در تهران در سحرگاه یورش عمومی ارتجاع از دست داد. راه پیروزی طبقه کارگر ایران از خون فرزندان تمامی خلقهای ایران گلگون است و این امر ما را فرا می‌خواند که صرفنظر از تعلقات ملی و وابستگی‌های قومی در صفوف حزب واحد طبقه کارگر متحد شویم و برای امر مقدس استقرار سوسیالیسم در ایران مبارزه مشترک بنمائیم. آنگاه ما به بهترین تجلیل از رفقای جانباخته خود و همه مبارزان راه سوسیالیسم دست زده‌ایم. "توفان" در این راه مصمم پیش خواهد رفت. □

سخنی با...

خواهد بود... البته نه فقط در کردستان، و نه تنها در کشورمان ایران، بلکه در سراسر منطقه...

این سخنرانی نشانه همبستگی مبارزاتی خلقهای ایران است. سخنران به درستی ایران را سرزمین خودش می‌داند، و کردها را خلقی متمکش در درون سرزمین ایران. این تحلیل با شعار حزب دمکرات که دمکراسی را برای ایران و خود مختاری را برای کردستان می‌خواهد همخوانی دارد.

در مقاله دیگری همین اندیشه را به شکل دیگر ملاحظه می‌کنیم:

سال ۱۳۷۷، اگر برای مردم سراسر ایران سال شکوفائی جنبش آزادیخواهانه بود، برای کردستان نیز سال پیشرفت جنبش آزادیخواهانه و ورود آن به مرحله‌ای بس امیدوارکننده بود. مردم کردستان، علاوه بر آنکه مانند سایر هم‌میهنانشان در حرکتی اعتراضی علیه دیکتاتوری و انحصارطلبی شرکت داشتند، در به راه انداختن جنبش اعتراضی در ضدیت با سیاستها و توطئه‌های جمهوری اسلامی نیز کارنامه درخشان داشتند. (نقل از مقاله سال ۱۳۷۷ سال شکوفائی جنبش آزادیخواهانه در شماره ۲۶۸ اسفند ۱۳۷۷)

در این نقل قول نیز ارگان حزب دمکرات از مبارزه مردم سراسر ایران و مبارزه مردم کردستان مانند سایر هم‌میهنانشان سخن می‌راند که تکیه روشنی به مبارزه مشترک دموکراتیک مردم سراسر ایران علیه دیکتاتوری و استبداد است. این سند روحیه علاقه و همکاری مشترک بین خلقهای ایران علیه دشمن مشترک را تبلیغ می‌کند که روحی تازه به مبارزه می‌دهد و دوستی و همکاری خلقهای ایران و اعتماد متقابل میان آنها را تحکیم می‌بخشد. این سند بر دوستی خلقها نظر دارد که مسلماً امر حق تعیین سرنوشت خلق کرد بدست خویش را نیز تسهیل می‌کند.

در سند پلنوم حزب که ما در زیر درج می‌کنیم می‌آید: "به علاوه پلنوم نسبت به تعمیق و قاطعانه‌تر شدن رویارویی فرزندان آزادیخواه خلقهای ایران با حاکمیت جمهوری اسلامی در تمامیت آن احساس خوشوقتی نموده با اطمینان خاطر اعلام نمود که این بار جنبش حق طلبانه مردم کشورمان را پس رفتنی نخواهد بود..." (نقل از اطلاعیه دفتر سیاسی به‌مناسبت پلنوم کمیته مرکزی در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۶ حزب دموکرات کردستان ایران).

به این کلمات نغز نمی‌توان جمله‌ای افزود زیرا که همه فرزندان خلقهای ایران را فرامی‌خواند که مشترکاً به میدان آمده و تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را هدف قرار دهند. جنبش اخیر سراسری در ایران، تظاهرات و نمایشات اعتراضی در شاهرود، مشهد، سمنان، تهران، رشت، تبریز، ارومیه، مهاباد، سنندج، کرمانشاه، شیراز، اصفهان، یزد بیانگر وحدت دموکراتیک و انقلابی

همه خلقهای ایران است. این پدیده در عمل رشد کرده و به تعمیق این پیوندها انجام خواهد یافت.

در سخنرانی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران که به مساله دستگیری آقای اوجلان اشاره دارد و مواضع بسیار درستی اتخاذ کرده است بدرستی از زد و بند چهار قاره برای سرکوبی مبارزات مردم کردستان ترکیه و در راس آنها ابر قدرت آمریکا صحبت می‌گردد، وی به درستی آمریکا، یونان، ترکیه، اسرائیل، کنیا را نام می‌برد و اشاره می‌کند که حتی یک کشور هم راضی نشد به درخواست پناهندگی اوجلان رهبر کردهای ترکیه جواب مثبت دهد. وی به درستی از نقش کثیف جمهوری اسلامی پرده بر می‌دارد و می‌نویسد: "یقیناً همه رفقا در جریان هستید که در کشور خودمان نیز - هم در کردستان و هم در تهران. کردها به برگزاری حرکات اعتراضی دست زده‌اند... این همبستگی از این لحاظ نیز موجب سرفرازی و تحسین است. اما جنبه دیگر مساله بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از این قضیه است. البته این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی به چنین کارهایی دست می‌زند. هر چند مساله کردستان عراق، به ویژه مساله حلبچه، برای ملت کرد یک فاجعه انسانی بود و به تمامی ملت کرد مربوط می‌شد، اما هم در آن زمان جمهوری اسلامی به اقداماتی دست می‌زد و هم امروز که به نحوی از مساله بهره‌برداری می‌نماید، هیچگاه هدف و نیت خیرخواهانه نداشته است بلکه هدف آن بهره‌گیری از این رویداد به نفع سیاستهای خودش بوده است." (نقل از سخنان دبیرکل حزب پیرامون تحولات اخیر کردستان - کوردستان شماره ۲۶۸ اسفند ۱۳۷۷).

پس حمایت از کردها همانطور که به درستی و هشیارانه دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران اشاره می‌کند، همواره با نیت خوب و خیرخواهانه صورت نمی‌گیرد. این امر نیز بر حزب دموکرات کردستان ایران پوشیده نیست. طبیعی است که ماهیت اعمال را نه بر اساس ادعاها بلکه بر اساس نتایج عمل باید مورد ارزیابی قرار داد.

حزب دمکرات کذب ادعای ممالک حامی "حقوق بشر" را با این جمله که حتی یکی از آنها نیز حاضر نشد به آقای اوجلان که حقیقتاً نیز "جرمش" سیاسی است حق پناهندگی سیاسی را اعطا کند و جاننش را نجات دهد، بر ملا می‌کند.

اگر به مقاله "پیام نوروزی جانشین دبیرکل حزب آقای حجری مراجعه کنید با همان مضامین بالا روبرو می‌گردید که برای پیشگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

تجاوز بربرمنشانه و تدارک دیده شده ناتو و آمریکا به یوگسلاوی به یکباره حزب دمکرات کردستان را زیر و کرده است. دیگر از آن کشورهایی که حاضر نشدند به آقای اوجلان پناهنگی سیاسی بدهند سخن در میان

نیست. به یکباره همه این جنایتکاران که ترکیه عضو ناتو را تا دندان مسلح کرده و یا اسرائیل صهیونیست را با تمام قوا حمایت می‌کنند تا حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را لگد مال کند، بشر دوست و خواهان اجرای حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت خلقها شده‌اند. به یکباره حزب دمکرات کردستان مسحور نیات خیرخواهانه ژنرالهای خونخوار ناتوست. بیکباره حزب دمکرات کردستان آرزوی چنین نقشی توسط ناتو را در ایران دارد، به یکباره تجاوز بربرمنشانه ناتو با بمبهای خوشه‌ای و بمبهای رادیو اکتیو به منازل مردم عادی و تاسیسات غیر نظامی جای وحدت دموکراتیک و مبارزه جویانه همه فرزندان خلقهای ایران را گرفته است. به یکباره نه یک جنبش سراسری در مشهد، تهران، رشت، تبریز، ارومیه، مهاباد، سنندج، کرمانشاه، شیراز و اصفهان بلکه یک تجاوز نظامی باید به عمر این نظام اسلامی در ایران خاتمه دهد و حق تعیین سرنوشت خلق کرد را در سینی به وی تقدیم کند. به یکباره ناسیونالیسم کور و دشمنانه، جای آرمانخواهی دموکراتیک و عادلانه را می‌گیرد. ضرب بفهمی نفهمی به جای فارس می‌نشیند و کرد به جای کوزووئی آلبانی تبار. چقدر این گردش و تناقض در تحلیلها جای تاسف دارد. چقدر جای تاسف دارد که حزب دمکرات کردستان ماهیت امپریالیسم را نشناخته و این دیوان و ددان آدمی خوار را بشر دوست تصور می‌کند. حزب دمکرات می‌نویسد:

"نخست انبوه تناقضاتی است که در رفتار و کردار جامعه بین‌المللی به چشم می‌خورد - همان چیزی که عنوان یک بام و دو هوا بر آن گذاشته‌اند. مثلاً در حدود یک هفته است که گردهمائی وسیعی در پاریس تشکیل شده که بخش اعظم اعضای ناتو را در بر می‌گیرد. این درست است که همه اعضای ناتو در این گردهمائی شرکت ندارند، ولی همه آنها این گردهمائی را سرپرستی نموده، برای حل مساله کوسوو تلاش می‌کنند. بزرگترین قدرت جهان تهدید می‌کند چنانچه خود مختاری کوسوو پذیرفته نشود، پیمان ناتو وارد عمل خواهد شد. ما به عنوان یک ملت تحت ستم، نه فقط این موضع‌گیری را امری نامطلوب ارزیابی نمی‌نمائیم، که با نظری مثبت به آن نگاه می‌کنیم و آن را اقدامی خیراندیشانه از سوی جامعه بشریت به حساب می‌آوریم (به یکباره جای ناتو با جامعه بشری عوض شده است و تجاوز ناتو اقدامی خیراندیشانه تلقی می‌گردد - توفان) که به دفاع از ملتی مظلوم برخاسته و اخطار می‌کند چنانچه این ستمگری ادامه داشته باشد، جامعه بشری از خود عکس‌العمل نشان خواهد داد. اما در مقابل می‌بینیم در مورد مساله‌ای همچون مساله کردها، نه فقط ساکت نشسته‌اند، بلکه در موارد بسیاری اقدامات ناپسندی نیز از آنها مشاهده

ادامه در صفحه ۱۵

سخنی با...

می شود. (نقل از سخنرانی دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران در دوم اسفند ۱۳۷۷)

آیا حقیقتاً حزب دموکرات کردستان به ساده لوحی گرفتار آمده؟ آیا اقدام ناتو خیراندیشانه است؟ آیا تجاوز ناتو و آمریکا خواست جامعه بشری است که همگی آنرا محکوم می کنند؟ کفایت به موضعگیری حتی دول چه برسد به ملل روسیه، چین، هندوستان، یونان و بسیاری ممالک دیگر توجه کنید.

تناقضی در گفتار و کردار ناتو نیست تناقض در نادرستی تحلیلهای شماست که مرتجع را مترقی جلوه می دهید. تجاوز آشکار را جنگ عادلانه توصیف می کنید. شما می آورید:

...بعد از آنکه دولت بلغراد به اخطارهای ناتو و تهدیدات نظامی آن واقعی نگذاشت، ناتو، به منظور آنکه رهبران صربها را از تعقیب سیاستهای نژادپرستانه باز دارد، ناچار گردید (این دیگر اوج توجیه جنایات ناتوست که با این جمله ورقه تبرئه برایش صادر شده است -توفان) به تهدیدات خود جامعه عمل پوشد و اهداف نظامی و تاسیسات اقتصادی حکومت صربستان را بمباران نماید (که حتی با آمار و اسناد و شواهد و اعترافات خود مجریان امر نیز نمی خواند و معلوم نیست حزب دموکرات این مطالب نادرست را از کدام منبع استخراج نموده است -توفان). (نقل از مقاله جنگ در بالکان منتشر شده در نشریه کوردستان شماره ۲۶۹ فروردین ۱۳۷۸)

در تحلیل فوق به یکباره کشور یوگسلاوی که هنوز هم از جمهوریهای متعدد تشکیل شده است به صربها خلاصه می شود. حزب دموکرات همان تبلیغاتی را بر زبان می آورد و به کینه و دشمنی ملی دامن می زند که ژنرالهای جنایتکار آمریکا و ناتو بر زبان می آورند. سازمان تروریستی اوچکا بیکباره جنبش آزادیبخش کوزووئی ها می گردد. همین سازمان جنایتکاری که به قتل عام مردم بی اسلحه صرب اشغال دارد تا کوزوو را از صربها که قربان در آنجا زندگی کرده اند پاک کند. حزب دموکرات کردستان از پاکسازی صربها و نه دولت یوگسلاوی صحبت می کند ولی پاکسازی سازمان جنایتکاری بنام اوچکا را نمی خواهد ببیند. حزب دموکرات از چشم ژنرالهای آمریکائی به مسئله یوگسلاوی نگاه می کند. کسی که نفهمد تجاوز مستقیم آمریکا و ناتو به یوگسلاوی برای حق تعیین سرنوشت خلق کوزوو نبوده بلکه برای تقسیم جهان است مسلماً در حل مسئله کرد در ایران نیز نمی تواند به راه درست رود. برای این تحلیلگر امپریالیسم متحد خوب و خفکهای ایران شونیستهای قابل پاکسازی هستند. شعار مرگ بر فارس و زنده باد ناتو شعار هیچ نیروی مترقی در ایران نمی تواند باشد و به حق تعیین سرنوشت هیچ خلقی هم منجر نمی شود. بر خلاف نظریه حزب

دمکرات کردستان ایران این ناتوی بیچاره و بشر دوست نبود که مجبور شد برای دفاع از کوزووئی های آلبانی تبار به یوگسلاوی حمله کند و شرایط هستی ملت صرب را به بهانه تاسیسات نظامی از بین ببرد بلکه این هدف و سیاست دراز مدت ناتو بود که در یوگسلاوی که تاریخ مصرفش تمام شده مانند اروپائی ها و بویژه آلمانها منطقه نفوذ داشته باشد. حزب دموکرات کردستان حداقل اگر ضمیمه تحمیلی قرارداد "رامبویه" را می خواند و شرایط خفت آوری را که می خواستند به یوگسلاوی تحمیل کنند می دید امکان نداشت به محکومیت تجاوز بربرمنشانه ناتو نپردازد. در آن قرار داد سخن بر سر قبول خود مختاری مردم کوزوو نیست که یوگسلاوی آنرا پذیرفته بود، بلکه بر سر اشغال و تقسیم یوگسلاوی و نقض حق حاکمیت ملی آن بود. خوب است که این قرارداد را مورد مطالعه قرار دهید. حتی روزنامه ها و نشریات غربی و متعلق به ناتو نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند. حزب دموکرات کردستان که می بیند همین ناتو در ترکیه کردهای انقلابی را از دم تیغ می گذراند برای آنها در یوگسلاوی و شاید هم در ایران حساب جداگانه ای باز می کند که نه تنها خطرناک برای جنبش دموکراتیک مردم ایران است، نه تنها باعث تاسف عمیق ماست، نه تنها به وحدت دموکراتیک و انقلابی همه خلقهای ایران صدمه می زند، به حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران نیز منجر نمی شود. معلوم نیست آرموده را تا چند بار باید آموخت. از امپریالیستها که خود بانی تجاوز به حقوق بشر و بانی تجاوز به کشورها و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال آنها هستند نمی توان امید حمایت داشت. مگر حمایتی که خیرخواهانه نباشد و با سوء نیت انجام گیرد. نظیر حمایت ایران و اسرائیل در حال و گذشته از ملامصطفی بارزانی و یا از جلال طالبانی.

حزب دموکرات کردستان به تطهیر جنایت ناتو برخاسته است. این عمل ناشی از ناسیونالیسم کور است و نه ایمان به مبارزه ملتها برای آزادی و استقلال خود. ملتی که شمشیرهایش را برای پاکسازی ملت دیگر با یا بدون کمک ناتو و آمریکا تیز کند خودش هرگز روی آزادی و بهروزی را نخواهد دید. سرنوشت غم انگیز بوسنی هرزه گوین در مقابل ماست که قادر به ادامه زندگی بدون تکیه به قدرتهای خارجی که حاکمیتش را به رسمیت نمی شناسند، نیست.

حزب دموکرات کردستان ایران که به اتخاذ این موضع نادرست توسل جسته و آنجا که به ایران می رسد با داشتن چشم امید به امپریالیسم بین المللی می نویسد: "در این میان، موضع ریاکارانه جمهوری اسلامی بسیار جالب است...البته چند دولت دیگر نیز که مانند جمهوری اسلامی در داخل کشورهای خویش با مشکلات ناشی از مساله ملی روبرو هستند دقیقاً یک

چنین موضعی اتخاذ کرده اند، موضعی که مستقیماً از این واقعیت سرچشمه می گیرد که این دولتها نمی خواهند هیچ ملیتی که از سوی ملیتهای غالب تحت استثمار (منظور احتمالاً تحت ستم است زیرا استثمار بطور کلی بی معناست -توفان) بوده و خواستار کسب حق تعیین سرنوشت خویش هستند از سوی محافل و مراجع بین المللی پشتیبانی گردند."

"توفان" دخالت این مراجع بین المللی را نه تنها در ایران که در همه جهان محکوم میکند و همگان را از چشم امید داشتن به آن برحذر می دارد. ما امیدواریم که این موضعگیری حزب دموکرات کردستان ایران صرفاً یک اشتباه گذرا باشد و حزب به همان اندیشه ی نقل شده در متن مقاله وفادار بماند. ما خواستار دوستی و مبارزه مشترک میان همه خلقهای ایران هستیم و حق تعیین سرنوشت آنها را به رسمیت می شناسیم و در برنامه خود نیز به آن اشاره کرده ایم.

"در هر حال، جنگ در بالکان همچنان ادامه دارد و اکنون نمی توان نتایج دقیق آن را پیش بینی کرد، لیکن بی تردید مواضع به جا و به مودی از قبیل موضعی که در برابر صربها اتخاذ شده، بشریت را نسبت به از میان برداشته شدن سیاست نسل کشی و پاکسازی قومی ملیتهای تحت ستم خوشبین مینماید.

یک چنین خوش بینی ای نیز تنها زمانی می تواند به مورد باشد که پشتیبانی ناتو از مردم کوسوو و توسل آن به اسلحه برای قطع ستمگریهای ملیت غالب صرب علیه این مردم آغازگر تغییری بنیادین در سیاست بین المللی در جهت کمک به حل مساله کرد و مسائل مربوط به کلیه خلقهای تحت ستم باشد."

باید گفت این خواب خوشی است که با اتکاء به دول ارتجاعی قابل تحقق نیست. متأسفانه "کوردستان" پایش را در جای پای کیهان لندن که سخنگوی آدمخواران سلطنت طلب و شکنجه گران فراری است گذاشته است. آنها نیز خواهان حمله آمریکا و ناتو به ایران و قتل عام هم میهنان ما هستند. مهم برایشان نشستن بر مسند قدرت و پهن کردن بساط گذشته است. شما دیگر چرا به راه آنها می روید. ملتی که برای پاکسازی ملت دیگر به جنایتکاران بین المللی متوسل می گردد مسلماً خودش آزاد و مستقل نیست و نمی تواند باشد. □

از کمک های یاران متشکریم
حاجی از ماینس آلمان ۲۵ مارک
خواننده ای از لایپزیک ۲۵ مارک
یاشار از آلمان ۱۰۰ مارک
رفیق کارگر - سوئد ۱۰۰ کرون

سخنی با هم‌میهان کرد

دیده‌ای گریان صورت گرفت که طرح مواضع خود را برای اطلاع عموم منتشر می‌کنیم. ناچاریم در این مقاله به نقل قولهای طولانی از نشریه "کردستان" بپردازیم تا خوانندگان بهتر بتوانند به درک مواضع ما نایل شوند.

حزب دمکرات کردستان در مقاله‌ای می‌نویسد: "اگر بخواهیم در اینجا به همه مسائلی که امروز در کشورمان می‌گذرد اشاره کنیم، به زمانی بس طولانی... نیاز ادامه در صفحه ۱۴

اخیراً با سخنرانی رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در گردهمایی پاریس که بمناسبت دهمین سالگرد ترور شخصیت مبارز خلق کرد آقای قاسملو برگزار شده بود و از هیات نمایندگی "توفان" نیز دعوت به عمل آمده بود، آشنا شدیم. در کنار آن به مطالعه نشریه "کردستان" ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران پرداختیم و مواضع اخیر حزب دمکرات را در مورد تجاوز ناتو به یوگسلاوی با شگفتی مطالعه کردیم. برای ما مطالعه این ارگان با چشمی خندان و

از شعارهای مردم چه درکی داریم

"خامنه‌ای حیا کن، رهبری را رها کن"
"خامنه‌ای حیا کن، سلطنت را رها کن" (شعاری که در عین حال بیان مخالفت آشکار با سلطنت در گذشته است. مردم اوج ننگینی حکومت کنونی را با دوران شاه مقایسه می‌کنند - توفان)
"خامنه‌ای حیا کن، ولایتو رها کن"
"خامنه‌ای حیا کن، این ملتو رها کن"
"رهبری بی‌لیاقت، عامل هر جنایت"
"یزدی، جنتی، اعدام، اعدام" (سخنان دلنشینی که نشانه کینه و خشم انقلابی مردم و تفی بر روی کسانی است که مردم را به سازش و کشته شدن خشونت بدست
ادامه در صفحه ۱۲

شعارهای جنبش دانشجویی را می‌توان به رده‌های درشت زیر تقسیم کرد
شعارهایی که آمادگی رزمی و فداکاری دانشجویان را برای سرنگونی رژیم منفور اسلامی اعلام می‌کند. این شعارها رهبری جمهوری اسلامی را مستقیماً زیر ضربه گرفتند و بت اعظم را برای همیشه از اعتبار انداختند. معلوم شد به رهبری نیز می‌توان توهین کرد و بر ریشش تف انداخت. جالب مقایسه اسلام و سلطنت، خامنه‌ای و محمد رضا شاه است. مردم از هر دو این فضولات دزد و جنایتکار تاریخ به یک اندازه متنفرند. بیچاره سلطنت طلبها که چه زوری می‌زنند تا دوباره در ایران بر سر کار بیایند.
۱- شعارهایی که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری

تعلق طبقاتی و یا تعلقات ملی

(به یاد رفیق کرد ما عبدالله حسن زاده)
نامه‌ای از یکی از رفقای قدیمی به دست ما رسید که به درج آن اقدام می‌کنیم.
"دوستان مبارز سازمان کارگران مبارز ایران و حزب کار ایران - توفان -
با سلام، خسته نباشید. امیدوارم در راه پیشبرد مارکسیسم-لنینیسم و اهداف مقدس آن موفق و پیروز باشید. هدف از نوشتن این نامه برای شما دوستان دادن
ادامه در صفحه ۱۳

TOUFAN

توفان

Nr.58 Sep. 99

اطلاعیه به مناسبت یازدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

در مرداد ماه ۱۳۶۷ به فرمان خمینی خون‌ریز طی حکمی به دادستان وقت، موسوس خوئینی‌ها، مسئول مستقیم "کمیسیون مرگ"، یکی از دهشتناک‌ترین و خونین‌ترین قتل‌عام‌ها در قرن اخیر به وقوع پیوست. در کمتر از سه ماه بیش از ۱۲۰۰۰ زندانی سیاسی که در مقابل دژخیمان نظام سرمایه‌داری اسلامی سر فرود نیاورده بودند، ناجوانمردانه در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای محاکمه و به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. این عمل شنیع و بربرمنشانه با تصمیم بلندپایه‌ترین مقامات رژیم طراحی و به اجرا درآمد. از این رو همه دسته‌جات و جناح‌های سیاسی مسئولند و باید در دادگاه خلق محاکمه و به سزای اعمالشان برسند.

اکنون در ایران موج نارضایتی عمومی دامنه وسیع‌تری به خود گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی با سیاست قرون وسطایی و عقب‌مانده، با شیوه‌های سرکوب‌گرانه و فاشیستی که در برخورد با مردم به کار می‌برد، نمی‌تواند مبارزه توده‌های مردم را بریانگیزد. قیام ۶ روزه دانشجویان دانشگاه تهران و زبانه کشیدن این شعله به سراسر ایران زلزله‌ای است که رژیم جمهوری اسلامی را به شدت تکان داده و آن را از آینده خود بیمناک نموده است. در برابر این زلزله و نارضایتی ادامه در صفحه ۷

قابل توجه خوانندگان گرامی

به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم که نشانی پستی و حساب بانکی توفان تغییر کرده است. نشانی و شماره حساب جدید را در کادر زیرین ملاحظه می‌فرمایید.

به صفحه «توفان» در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. <http://www.toufan.coolworld.de>

سخنی با خوانندگان
«سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY